

تحلیلی معناشناختی از امنیت در قرآن کریم

مبنتی بر نظریه استعاره‌های جهت‌ی*

- محمدحسین شیرزاد^۱
- محمدحسن شیرزاد^۲
- محمد شریفی^۳

چکیده

«امنیت» یکی از ضروری‌ترین نیازهای جوامع انسانی است که به طور گسترده مورد توجه قرآن کریم قرار گرفته است. هرچند جمعی از قرآن‌پژوهان در صدد بحث از آموزه‌های امنیتی این کتاب مقدس برآمده‌اند، اما مرور آثارشان نشان می‌دهد که غالباً همت خود را صرف آیاتی کرده‌اند که به طور مستقیم به مدیریت ترس‌ها و نگرانی‌های دنیوی انسان بازمی‌گردند؛ نظیر آیه ۶۰ سوره مبارکه انفال. این در حالی است که بخش عظیمی از آموزه‌های قرآنی در باب امنیت، نه در قالب استخدام الفاظ در حقیقت معانی، که در قالب استفاده از زبان استعاره برای مفهوم‌پردازی‌های بدیع شکل گرفته است. به منظور بررسی این

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۱/۲۸ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۸.

۱. دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه امام صادق (علیه السلام) (نویسنده مسئول) (m.shirzad862@gmail.com).
۲. دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه امام صادق (علیه السلام) (m.shirzad861@gmail.com).
۳. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه مازندران (m.sharifi@umz.ac.ir).

زبان استعاری، در پژوهش حاضر کوشش می‌شود از رویکرد معناشناسی شناختی بهره برده شود و نقش جهات شش گانه در ساخت استعاره‌های مفهومی از امنیت / ناامنی مورد مطالعه قرار گیرد. این پژوهش نشان می‌دهد که در زبان قرآن کریم، امنیت در قالب جهت‌نماهای بالا و پیش و راست بازنمود زبانی می‌یابد، حال آنکه ناامنی در قالب جهت‌نماهای پایین و پس و چپ مفهوم‌سازی می‌شود.

واژگان کلیدی: زبان قرآن، معناشناسی شناختی، استعاره مفهومی، استعاره جهتی، جهات سته.

۱. بیان مسئله

مرور بر آیات قرآن کریم نشان می‌دهد از جمله واژگانی که به طور گسترده در این متن مقدس به کار رفته‌اند، الفاظ جهت‌نما هستند که بر جهات سته (جهات شش گانه بالا، پایین، پس، پیش، راست و چپ) دلالت دارند. برای نمونه، واژگان «فوق» و «تحت» بارها برای اشاره به جهت‌های بالا و پایین به کار گرفته شده‌اند؛ نظیر ﴿يَوْمَ يَعَشَاَهُمُ الْعَذَابُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ...﴾ (عنکبوت/ ۵۵)؛ واژگان «بین یدئ / بین آیدی» و «خلف» برای اشاره به جهت‌های جلو و عقب به کار رفته‌اند؛ نظیر ﴿أَفَلَمْ يَرَوْا إِلَى مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ...﴾ (سبأ/ ۹)؛ و واژگان «یمین» و «شمال» برای اشاره به جهت‌های راست و چپ مورد استفاده قرار گرفته‌اند؛ نظیر ﴿لَقَدْ كَانَ لِسَيِّفِي مَسْكَنِيهِمْ آيَةً جَتَّتَانِ عَنِ يَمِينِي وَشِمَالِي...﴾ (سبأ/ ۱۵). به آنچه گذشت باید واژگان «امام» به معنای جلو، «علی» به معنای بالا، «سفل» به معنای پایین، و «ظهر» و «وراء» و «عقب» به معنای پشت سر را علاوه کرد که کاربردشان را در آیات متعدد قرآنی شاهدیم.

نکته حائز اهمیت آن است که الفاظ جهت‌نما افزون بر کاربرد در معانی حقیقی -یعنی بالا، پایین، جلو، عقب، راست و چپ-، معانی ثانوی نیز به خود گرفته و برای افاده پاره‌ای از معانی مجازی یا استعاری به کار گرفته شده‌اند؛ برای نمونه، مقصود از واژه «تحت» در آیه شریفه ﴿صَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتُ نُوحٍ وَامْرَأَتُ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحِينَ...﴾ (تحریم/ ۱۰)، وجود رابطه زوجیت میان نوح و لوط $(\text{لوط} \rightarrow \text{نوح})$ با همسرانشان است (حقی بروسوی، ۱۴۲۴: ۶۸/۱۰؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۴۳/۱۹)، حال آنکه واژه

«فوق» در آیات شریفه ﴿إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ جَاعِلِ الَّذِينَ اتَّبَعُوكَ فَوْقَ الَّذِينَ كَفَرُوا...﴾ (آل عمران / ۵۵) و ﴿... فَإِنْ كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ...﴾ (نساء / ۱۱) به ترتیب، اشاره به «ارزشمند بودن» و «بیشتر بودن» دارد (ابوعبیده، ۱۳۸۱: ۹۵/۱؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۴۸۰/۱). ترکیب «بین یدئ» نیز بارها در آیاتی از قرآن کریم همچون ﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ نُؤْمِنَ بِهَذَا الْقُرْآنِ وَلَا بِالَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ...﴾ (سبأ / ۳۱)، از معنای حقیقی اش فاصله گرفته و برای اشاره به «زمان گذشته» به کار رفته است (فراء، بی تا: ۳۶۲/۲). در نقطه مقابل، باید از واژه «خلف» در آیاتی همچون ﴿فَالْيَوْمَ نُنَجِّيكَ بِبَدَنِكَ لِتَكُونَ لِمَنْ خَلْفَكَ آيَةً...﴾ (یونس / ۹۲) و ﴿فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ...﴾ (مریم / ۵۹) یاد کرد که به «زمان آینده» اشاره دارد (بلخی، ۱۴۲۳: ۲۴۸/۲ و ۶۳۲؛ ابن عطیه اندلسی، ۱۴۲۲: ۱۴۲/۳ و ۲۲/۴). سرانجام باید از کاربردهای استعاری واژه «یمین» در آیات قرآنی سخن گفت که اشاره به معنای «خیرخواهی» دارد؛ آن گونه که مفسران قرآن کریم گفته اند، آیه شریفه ﴿قَالُوا إِنَّا كُنَّا نَتَّبِعُكَ يَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ بَدْعِ الْغَيْبِ وَنَحْنُ عَنْكَ نَكُفِّرُ بَدْعَكَ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَكُنَّا بِكَ نَكْفُرُ...﴾ (سبأ / ۳۱) را چنین در روز جزا، عاملان گمراهی خود را به فریب و نیرنگ متهم می سازند و آنان را چنین خطاب می کنند که: «شما از طریق خیرخواهی و نصیحت به سراغ ما می آمدید» (طوسی، بی تا: ۴۹۱/۸).

با توجه به کاربرد گسترده الفاظ جهت نما برای افاده معانی استعاری در قرآن کریم، چند سالی است شاهد پژوهش هایی هستیم که می کوشند با استفاده از نظریه «استعاره های جهتی»^۱ در دانش معناشناسی شناختی،^۲ به مطالعه مفهوم پردازی های قرآنی دست زنند. در این راستا، نخست باید به مقاله «بررسی زبان شناختی استعاره جهتی بالا / پایین در زبان قرآن: رویکرد معنی شناسی شناختی» (پورابراهیم و همکاران، ۱۳۸۸) اشاره کرد که به بررسی زبان شناختی استعاره جهتی بالا / پایین در نیمه اول قرآن کریم پرداخته و به این نتیجه دست یافته است که قرآن کریم مفاهیم انتزاعی «قدرت»، «بیشتر» و «بهرتر» را با جهت نمای «بالا»، و مفاهیم انتزاعی «ضعف»، «کمتر» و «بدتر» را با جهت نمای «پایین» به تصویر کشیده است. یک سال بعد، مقاله «استعاره های جهتی

1. Orientational metaphors.
2. Cognitive semantics.

قرآن با رویکرد شناختی» (کرد زعفرانلو کامبوزیا و حاجیان، ۱۳۸۹) در تکمیل پژوهش قبلی، همه استعاره‌های جهتی، اعم از بالا/ پایین و غیر آن را در قرآن کریم به مطالعه گذاشت که البته به دلیل گستردگی موضوع، حجم قابل توجهی از آیات مرتبط با بحث از قلم افتاد؛ چه، بخش وسیعی از مفهوم‌پردازی‌های قرآنی با عنایت به جهات شش‌گانه سامان یافته‌اند که توجه به همه آن‌ها در قالب یک مقاله عملاً امکان‌پذیر نیست. از همین رو شاهدیم که مقاله‌ای دیگر با عنوان «استعاره‌های جهتی در قرآن با رویکرد شناختی» (یگانه و افراشی، ۱۳۹۵) با هدف محدودسازی گستره این نوع مطالعات، صرفاً بحث خود را بر هفت واژه جهت‌نمای «فوق»، «تحت»، «وراء»، «خلف»، «أمام»، «یمین» و «شمال» متمرکز ساخت و نشان داد که مجموعه‌ای از مفاهیم پیچیده و انتزاعی در قرآن کریم همچون منزلت، کمیت، برتری، قدرت، ارزش، آگاهی، زمان، خوبی و بدی، با تکیه بر هفت واژه جهت‌نما مفهوم‌پردازی شده و امکان انتقال هر چه آسان‌تر به مخاطبان را یافته است.

گرچه مقالات نام‌برده از حیث عنایت به زبان استعاری قرآن درخور توجه‌اند، اما همچنان بخش مهمی از استعاره‌های جهتی که ناظر به برخی مفاهیم کلیدی در قرآن کریم هستند، از قلم افتاده‌اند که باید در پژوهش‌های بعدی تدارک شوند. یکی از این مفاهیم کلیدی که پژوهش حاضر در صدد است برای نخستین بار آن را به صورت اختصاصی به بحث گذارد، مفهوم «امنیت» است. بررسی مفهوم «امنیت» مبتنی بر استعاره‌های جهتی از آن حیث حائز اهمیت است که خداوند متعال بارها این مفهوم پیچیده و انتزاعی را در قالب الفاظ جهت‌نما بازنمایی کرده است. با این حال، تا کنون هیچ پژوهشی با هدف بررسی این مفهوم از منظر معناشناسی شناختی انجام نگرفته و جای خالی آن به شدت احساس می‌شود. بر این اساس، نوآوری این مقاله را می‌توان در امور زیر خلاصه کرد:

- بحث پیرامون این مطلب که ویژگی‌های فیزیولوژیک آدمی و تجارب زیسته او از جهان اطرافش موجب شده‌اند که جهات شش‌گانه افزون بر ایفای نقش در موقعیت‌یابی، سویه‌های امنیتی نیز به خود بگیرند؛ به این معنا که انسان از برخی جهات شش‌گانه، احساس امنیت، و از برخی دیگر، احساس ناامنی می‌کند.

- بحث درباره این مطلب که مبتنی بر استعاره‌های قرآنی، کدامین جهات شش‌گانه در بازنمایی مفهوم «امنیت»، و کدامین آن‌ها در بازنمایی مفهوم «ناامنی» ایفای نقش کرده‌اند.

- بررسی و تحلیل آیات متعدد قرآنی با هدف تبیین این مطلب که خداوند متعال چگونه الفاظ جهت‌نما را برای انتقال حس امنیت / ناامنی در مخاطبان به کار گرفته است.

۲. استعاره‌های جهتی از منظر معناشناسی شناختی

معناشناسی شناختی به‌سان دیگر شاخه‌های علوم شناختی، دانشی است که فرایند شناخت و نحوه پردازش اطلاعات در ذهن را مورد مطالعه قرار می‌دهد (Von Eckardt, 1993: 1). معناشناسان شناختی به دلیل آنکه «زبان» را بازنمود سازوکارهای ذهنی و انعکاس مستقیم شناخت می‌دانند، معتقدند که با بررسی شیوه‌های گوناگون مفهوم‌سازی^۱ می‌توان نحوه پردازش اطلاعات در ذهن را کشف کرد (قائمی‌نیا، ۱۳۹۰: ۴۳-۴۵؛ افراشی، ۱۳۹۷: ۲۷۷ و ۲۸۰). از آنجا که «استعاره» یکی از شیوه‌های رایج مفهوم‌سازی به شمار می‌آید، معناشناسان شناختی به درستی دریافته‌اند که مذاقه در آن می‌تواند جنبه‌های مهمی از رابطه ذهن و زبان را بنمایاند. از همین رو، استعاره از دهه ۸۰ میلادی به یکی از مهم‌ترین موضوعات معناشناسی شناختی تبدیل شد (افراشی، ۱۳۹۵: ۶۵). اهمیت فزاینده استعاره در این شاخه علمی، بیش از همه مدیون کوشش‌های جورج لیکاف^۲ و مارک جانسون^۳ است که با ارائه تحلیلی نو از استعاره، که در نهایت به شکل‌گیری انگاره «استعاره مفهومی»^۴ انجامید، ابعاد جدیدی از استعاره را آشکار ساختند که پیش از این، مغفول مانده بود (Evans & Green, 2006: 286).

در سخن از تفاوت‌های نظری میان معناشناسی شناختی و دیدگاه قدما در باب استعاره باید گفت، مبتنی بر یکی از قدیم‌ترین تعاریف ثبت‌شده از استعاره که به دوره

1. Conceptualization.
2. George Lakoff.
3. Mark Johnson.
4. Conceptual metaphor.

ارسطو بازمی‌گردد و موسوم به «نظریه جایگزینی»^۱ است، زبان دو صورت مختلف دارد: یکی صورت تحت‌اللفظی که صورت اصلی زبان است، و دیگری صورت استعاری که صورت ثانوی و تحریف‌شده زبان است. عبارتهای استعاری در حالی جایگزین عبارتهای تحت‌اللفظی می‌شوند که همان معانی را افاده می‌کنند (Croft & Cruse, 2004: 194; قائمی‌نیا، ۱۳۹۰: ۶۸). عالمان مسلمان نیز با پذیرش همین تحلیل از ماهیت استعاره، آن را در آثار خود بازتاب داده‌اند که قدیم‌ترینش را می‌توان در آثار جاحظ بازجست:

«استعاره نامیدن چیزی است با نامی جز نام اصلی‌اش، هنگامی که جای آن چیز را گرفته باشد» (جاحظ، ۱۴۱۶: ۷۱/۲ و ۲۸۲؛ نیز برای مشاهده همین تعریف، رک: جرجانی، بی‌تا: ۳۰ و ۲۳۸).

با نظر به محوریت عنصر «شبهات» در فرایند استعاره که جایگزینی واژگان با یکدیگر را ممکن می‌سازد، صورت‌تطور یافته‌تری از تعریف استعاره شکل گرفت که عبارت است از: «به کار بردن یک واژه در غیر معنای اصلی خود به جای واژه دیگر بر اساس شبهات میان آن‌ها» (برای نمونه رک: هاشمی، ۱۴۱۸: ۱۵۷).

مداقه در تعاریف پیش‌گفته از استعاره نشان می‌دهد که همگی استعاره را بخش نامتعارف، غیر معمول و حاشیه‌ای زبان دانسته، آن را به مثابه یکی از فنون یا آرایه‌های ادبی در نظر می‌گیرند که استفاده از آن می‌تواند بر جنبه زیبایی‌شناختی متن بیفزاید. این در حالی است که مبتنی بر ایده‌های نوین در دانش معناشناسی، استعاره نه به معنای واژه‌ها، که به نحوه مفهوم‌سازی ما از جهان مربوط می‌شود. بر این اساس، جایگاه استعاره «اندیشه» است، نه زبان؛ یعنی استعاره در وهله نخست، یک فرایند ذهنی - اندیشگانی محسوب می‌شود که بعداً نمود زبانی نیز می‌یابد (Lakoff & Johnson, 1980: 3, 6; Evans & Green, 2006: 293-296). به این ترتیب، استعاره بخش مهم و جدایی‌ناپذیر از شیوه متعارف و معمول در فرایندهای اندیشیدن به‌شمار می‌رود که لزوماً نمود زبانی نمی‌یابد، بلکه در فرهنگ، هنر، آداب و نمادها نیز

1. Substitution theory.

متجلی می‌شود^۱ (برای آگاهی بیشتر در این باره، ر.ک: Kövecses, 2010: 63-75). با این حال، آنچه در کانون مطالعه معناشناسان شناختی قرار دارد، تنها بازنمود زبانی استعاره‌هاست (Lakoff, 1987: 377).

مبتهی بر معناشناسی شناختی، «استعاره مفهومی» ابزاری است که درک یک مفهوم انتزاعی را از طریق مفهومی دیگر که برآمده از تجربیات واقعی انسان‌هاست، میسور می‌سازد. معناشناسان شناختی به آن حوزه مفهومی که برای درک یک حوزه انتزاعی به خدمت گرفته می‌شود، «حوزه مبدأ»^۲ می‌گویند. در نقطه مقابل، بر آن حوزه مفهومی انتزاعی که از رهگذر استعاره درک‌پذیر می‌گردد، «حوزه مقصد»^۳ اطلاق می‌کنند (Evans & Green, 2006: 295; Grady, 2007: 190-191). معناشناسان شناختی بر این باورند که وجود شباهت میان حوزه‌های مبدأ و مقصد است که زمینه را برای شکل‌گیری استعاره و درک یک حوزه بر مبنای حوزه دیگر فراهم می‌آورد (Lakoff, 1987: 386-387; Croft & Cruse, 2004: 196). معناشناسان شناختی به تناظرهای نظام‌مندی که بر مبنای شباهت، میان دو حوزه مفهومی برقرار می‌گردد، «نگاشت»^۴ می‌گویند (Lakoff, 1993: 206-207).

برای روشن شدن بحث، اشارهٔ مختصری به ارتباط نگاشتی بین حوزه «مناظره» و حوزه «جنگ» در تفکر انگلیسی‌زبانان می‌کنیم که لیکاف و جانسون آن را در قالب فرمول یا نام‌نگاشت^۵ [مناظره، جنگ است] صورت‌بندی کرده‌اند. آنان با استناد به جملات متعددی که در زبان انگلیسی کاربرد دارد، نشان داده‌اند که در تفکر معاصر

۱. وجود یک اندیشه استعاری در میان مردمان یک جامعه می‌تواند به بروز ویژگی‌های فرهنگی خاص در میان آنان بینجامد؛ مثلاً در فرهنگ ژاپنی، یک استعاره ذهنی وجود دارد که در قالب «بهتر سنگین‌تر است»، صورت‌بندی می‌شود. این استعارهٔ ذهنی موجب می‌شود که ژاپنی‌ها در رسوم مربوط به تهیه و اهدای هدیه، چنین بیندارند که اهدای هدایای سنگین، نشانهٔ احترام و توجه است (افراشی، ۱۳۹۵: ۶۷).

2. Source domain.

3. Target domain.

4. Mapping.

۵. لیکاف بر این نکته تأکید می‌ورزد که «نام‌نگاشت» (name of mapping) را نباید با «نگاشت» یکی دانست. «نام‌نگاشت» بازنمود زبانی از فرایند ذهنی استعاره است و نباید آن‌ها را جملات واقعی زبان فرض کرد (Lakoff, 1993: 207).

انگلیسی‌زبانان، قواعد حاکم بر مناظره شباهت چشمگیری با قواعد حاکم بر میدان جنگ دارد؛ طرفین مناظره چونان طرفین جنگ، به نقاط ضعف یکدیگر یورش می‌برند، از مواضع خود دفاع می‌کنند و در طول مناظره، هدفی جز غلبه و تفوق بر طرف مقابل در سر نمی‌پرورند (برای آگاهی بیشتر در این باره، ر.ک: 4: Lakoff & Johnson, 1980).

سرانجام باید خاطر نشان ساخت که معناشناسان شناختی تا کنون گونه‌های متنوع از استعاره‌های مفهومی را از یکدیگر باز شناخته‌اند که یکی از مهم‌ترین آن‌ها، «استعاره جهتی» نام دارد. مبتنی بر این نوع استعاره، سخنوران می‌کوشند مفاهیم انتزاعی و پیچیده را بر مبنای جهات اصلی، نظیر «بالا/ پایین»، «راست/ چپ» و «جلو/ عقب» بازنمایی کنند تا درک آن‌ها برای مخاطبان آسان‌تر شود (Ibid.: 14). برای نمونه، جملات «من در اوج هستم» و «اوضاع تحت کنترل من است»، بر پایه استعاره جهتی شکل گرفته‌اند. در این جملات، مفاهیم انتزاعی «موفقیت» و «تسلط» در قالب جهت «بالا» که قابل فهم‌تر است، استعاره‌سازی شده‌اند. نکته جالب توجه آنکه مرور بر آیات قرآن کریم نشان می‌دهد که خداوند متعال نیز بارها پاره‌ای از مفاهیم پیچیده و انتزاعی همچون «منزلت»، «ارزشمندی»، «آگاهی»، «کمیت»، «قدرتمندی» و «زمان» را در قالب جهات شش‌گانه بازنمایی کرده است تا آموزه‌هایش را هرچه مفهوم‌تر به مخاطبان منتقل نماید (برای نمونه ر.ک: یگانه و افراشی، ۱۳۹۵: ۲۰۰-۲۰۵؛ افراشی، ۱۳۹۷: ۲۸۹-۲۹۰).

در این پژوهش قصد داریم برای نخستین بار به صورت اختصاصی نشان دهیم که مفاهیم «امنیت» و «ناامنی» نیز در زمره مفاهیم غامض و پیچیده‌ای هستند که قرآن کریم آن‌ها را در قالب استعاره‌های جهتی بازنمایی کرده است.

۳. نسبت‌سنجی میان جهات شش‌گانه و احساس امنیت/ ناامنی

گفته آمد که مبتنی بر دستاوردهای دانش معناشناسی شناختی، مفهوم‌پردازی‌ها و استعاره‌سازی‌ها منبعث از تجربیات آدمی و شناخت او از محیط اطرافش شکل می‌گیرند. پس مفاهیم و استعاره‌ها را می‌توان باز نمود زبانی از تمامی تجارب و شناخت‌هایی دانست که آدمی از جهان فرا می‌گیرد و در قالب الفاظ، صورت‌بندی و به دیگران منتقل می‌کند

(Cf. Lakoff & Johnson, 1980: 8-10, 18-21, 39-40, 56-60, 77-86, 115-125, passim).
 رابطه مفهومی میان جهات سته و امنیت / ناامنی نیز بر همین منوال است؛ آدمی در طول زندگی و در کنش‌ها و واکنش‌های خود نسبت به جهان اطراف، درمی‌یابد که هر یک از جهات شش‌گانه در ارتباط با امنیت و ناامنی ایفاگر نقشی مهم‌اند. این دریافت شناختی باعث می‌شود که آدمی هنگام ساخت استعاره‌های مفهومی مرتبط با حوزه امنیت / ناامنی، الفاظ جهت‌نما را به کار گیرد و با استفاده از آن‌ها، دست به انتقال حس امنیت / ناامنی به مخاطبان زند.

در ادامه می‌کشیم رابطه مفهومی امنیت / ناامنی با جهات شش‌گانه را به صورت مجزا در قالب سه زوج «بالا / پایین»، «جلو / عقب» و «راست / چپ» به بحث گذاریم و نقش هر کدام از آن‌ها را در ساخت استعاره‌های جهتی از امنیت و ناامنی توضیح دهیم.

۱-۳. رابطه جهت‌نماهای بالا / پایین با احساس امنیت / ناامنی

مطالعات روان‌شناسی نشان می‌دهند که مفاهیم بالا و پایین، علاوه بر نشان دادن موقعیت نسبی در مکان، معانی ثانوی و استعاری دیگری را نیز تداعی می‌کنند که در همه جای دنیا مشترک‌اند؛ برای مثال، مفاهیم مثبت همچون برتری، پویایی، تکامل، شادی، خوبی، بهشت، معنویت، زندگی، رشد و سلامتی بر مبنای جهت‌نمای بالا ساخته و پرداخته می‌شوند. در نقطه مقابل، مفاهیم منفی چون پستی، رکود، انحطاط، غم، بدی، دوزخ، مادی‌گرایی، مرگ، عقب‌ماندگی و بیماری بر اساس جهت‌نمای پایین بازنمود زبانی می‌یابند (ر.ک: دانیلز، ۱۳۷۲: ۳۳-۳۷). به این ترتیب، رابطه مفهومی میان بالا / مثبت و پایین / منفی به شکل‌گیری یک طرح‌واره تصویری^۱ انجامیده و طیف وسیعی از مفاهیم و تجربیات بشری را در ذهن آدمی صورت‌بندی کرده است. به آنچه گذشت باید مفاهیم امنیت و ناامنی را علاوه کرد که مبتنی بر تجارب زیسته^۲ آدمی از جهان اطرافش، در قالب جهت بالا / پایین مفهوم‌سازی شده و نام‌نگاشت‌های «امنیت بالاست / ناامنی پایین است» را پدید آورده‌اند. مبتنی بر این استعاره‌های مفهومی،

1. Schema.

زبان‌وران چنین می‌انگارند که قرار گرفتن در قسمت تحتانی، امنیت را به مخاطره می‌اندازد و برعکس، قرار گرفتن در قسمت فوقانی، امنیت را تأمین می‌کند؛ چه، آدمی به تجربه درمی‌یابد که هر گاه نسبت به چیز یا کسی در جایگاه فرادست قرار دارد، راحت‌تر می‌تواند آن را تحت کنترل و مدیریت خود درآورد و از آسیب‌های احتمالی‌اش محفوظ بماند، حال آنکه قرار گرفتن در جایگاه فرودست، امکان تسلط بر موجود فرادست را از آدمی می‌گیرد و او را در وضعیت انفعال و ناامنی قرار می‌دهد.

بر پایه همین تجربه زیسته است که فرماندهان نظامی در میدان جنگ می‌کوشند نیروهای تحت امر خود را در قسمت‌های بالاتر نسبت به نیروهای دشمن آرایش دهند تا هم بهتر امنیت خود را تأمین کنند و هم آسان‌تر دشمنان را در تیررس خود قرار دهند. این تاکتیک نظامی که از گذشته‌های دور تا کنون کاربرد داشته، از جمله فنون رزمی رایج نزد عرب عصر نزول محسوب می‌شده است. نمونه‌ای از کاربست این تاکتیک نظامی در تاریخ صدر اسلام را می‌توان در حوادث غزوه بدر در سال ۲ هجری مشاهده کرد؛ آنجا که قرآن کریم آرایش نظامی سپاه اسلام و کفر را چنین شرح داده است: ﴿إِذْ أَنْتُمْ بِالْعُدْوَةِ الدُّنْيَا وَهُمْ بِالْعُدْوَةِ الْقُصْوَى...﴾ (انفال / ۴۲). چنان که عالمان تفسیر گفته‌اند، سپاه مشرکان در قسمت بلندی بیابان در جایی که زمین زیر پایشان سفت و محکم بود، اردو زد؛ اما سپاه اسلام در قسمت پایین بیابان و در زمینی شنزار فرود آمد (زمخشری، ۱۴۰۷: ۲۲۳-۲۲۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۸۳۹/۴؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۹۲/۹) و همین مطلب باعث شد که آنان از نتیجه جنگ ترسان و نگران باشند (ر.ک: انفال / ۴۳).

نمونه دیگر از کاربست این تاکتیک نظامی در بافت نزول را می‌توان در شیوه جنگاوری یهودیان بازجست. همان‌طور که در گزارش‌های تاریخی ثبت شده و در کاوش‌های باستان‌شناسی نیز مشخص گردیده است، یهودیان یرب قلعه‌های خود را در نقاط مرتفع می‌ساختند و بر فراز برج‌های آن به دفاع از خود مشغول می‌شدند (علی، ۱۹۹۳: ۴۵۵-۴۵۶). در همین رابطه، قرآن کریم برای القای این مطلب که یهودیان بنی‌قریظه نتوانستند امنیت خود را در جنگ با مسلمانان تأمین کنند، چنین بیان داشته است که خداوند آنان را از قلعه‌هایشان به زیر کشید: ﴿وَأَنْزَلَ الَّذِينَ ظَاهَرُوهُمْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ صَيَاصِيهِمْ وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ...﴾ (احزاب / ۲۶)؛ گویی حضور آنان در موقعیت بالا برایشان

امنیت‌بخش، و انتقالشان به پایین مایه شکست و ناامنی بود. رابطه اشتدادی^۱ میان دو فقره «پایین آمدن یهودیان از فراز برج‌ها» و «افتادن ترس در دل‌های آنان»، دیگر بار حکایت از ساخت طرح‌واره «ترس و ناامنی پایین است» در زبان قرآن کریم دارد.

بر پایه همین تلقی شناختی - یعنی بالا بودن امنیت و پایین بودن ناامنی - شاهد آن هستیم که در زبان قرآن کریم، «امنیت» پیوسته بالاتر از «ناامنی» مفهوم‌سازی شده و همواره این گونه نمایانده شده است که دارندگان امنیت بر افراد ناایمن، برتری و ارتفاع مکانی دارند. این مطلبی است که در مباحث آتی به تفصیل بدان خواهیم پرداخت (ر.ک: همین مقاله، بخش ۱-۴).

۲-۳. رابطه جهت‌نماهای جلو/ عقب با احساس امنیت/ ناامنی

یکی از ترس‌ها و ناامنی‌هایی که آدمی را رنج می‌دهد، احساس ترس از هر چیزی است که برای او پنهان یا ناشناخته و کم‌شناخته است؛ نوعی از ترس که ریشه‌هایش را باید در ویژگی‌های روان‌شناختی انسان بازجست (برای آگاهی بیشتر در این باره، ر.ک: شیرزاد، ۱۳۹۸: ۱۱۷ به بعد). حال باید افزود یکی از اصلی‌ترین گونه‌های ترس از امور مخفی و پنهان، ترس از ناامنی‌هایی است که از پشت سر بر آدمی وارد می‌شوند و او را غافلگیر می‌سازند؛ با این توضیح که آنچه در پشت سر آدمی قرار دارد یا رخ می‌دهد، از دیدگان او مخفی و پوشیده است و همین امر، احتمال آسیب‌پذیری از این ناحیه را به شدت افزایش می‌دهد.

پیدا است که ترس از پشت سر، به محدودیت‌های فیزیولوژیک آدمی باز می‌گردد؛ چه، یکی از ویژگی‌های آدمی که او را از برخی جانداران متمایز می‌سازد، انحصار قوای بینایی انسان به پیش روی خود و ناتوانی از مشاهده آن چیزی است که در پشت سرش به وقوع می‌پیوندد. این در حالی است که بر اساس مطالعات جانورشناسی، پاره‌ای از حیوانات - نظیر خرگوش، موش صحرائی، آفتاب‌پرست و اسب - افزون بر آنکه قادرند پیش روی خود را ببینند، تا حد زیادی می‌توانند پشت سر خود را نیز تماشا کنند

۱. رابطه اشتدادی، گونه‌ای از رابطه معنایی است که در آن، دو مفهوم یکدیگر را تقویت می‌کند؛ مثلاً در تعبیر قرآنی «يَعْمُ الْمَوْلَىٰ وَيَعْمُ النَّصِيرُ» (انفال / ۴۰)، مولی و نصیر با هم رابطه اشتدادی دارند (برای آگاهی بیشتر در این باره، ر.ک: شیرزاد، ۱۳۹۴: ۱۴۳-۱۴۴).

(Gadow, 1910: 823; Kotpal, 2013: 468; Houston et al., 2019: 164-165) امکانی که به طبع امنیتشان را افزایش می‌دهد و آن‌ها را از آسیب‌پذیری از ناحیه پشت مصون می‌دارد. با توجه به اینکه انسان از چنین امکانی برخوردار نیست و از آنچه در پشت سرش رخ می‌دهد، غافل یا بی‌اطلاع است،^۱ همواره از وارد آمدن ناامنی‌ها از آن جانب، احساس بیم و نگرانی می‌کند. به این ترتیب، احساس ناامنی از پشت سر، ریشه در تجارب زیسته آدمی در تعامل با جهان اطرافش و نیز محدودیت‌های فیزیولوژیک او دارد. آدمی به تجربه درمی‌یابد که احتمال آسیب‌پذیری از آنچه در پشت سرش قرار دارد و از دیدگانش مخفی است، بسیار بالاست؛ و به عکس، از آنچه در پیش روی چشمانش قرار دارد، احساس امنیت بیشتری می‌کند؛ زیرا دیدن موجود آسیب‌رسان دست کم فرصت گریز از مهلکه را برایش فراهم می‌آورد.

بر پایه همین تجربه زیسته است که فرماندهان نظامی همواره مراقب خطرات احتمالی هستند که می‌تواند از ناحیه پشت، به نیروهای تحت امرشان آسیب وارد سازد و در مقابل می‌کوشند تا حد امکان، نیروهای دشمن را از پشت سر غافلگیر کنند و از پای درآورند. این تاکتیک که از گذشته‌های دور تا کنون در میدانی جنگ کاربرد داشته، از جمله فنون نظامی رایج نزد عرب عصر نزول نیز شمرده می‌شده است. نمونه‌ای از کاربرست این تاکتیک نظامی در تاریخ صدر اسلام را می‌توان در حوادث غزوه أُحُد مشاهده کرد؛ آنجا که پیامبر مکرم اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عده‌ای از رزمندگان را بر فراز کوه عَیْنین گمارد تا مانع حملات مشرکان از طریق شکاف کوه شوند و بدین ترتیب، امنیت سپاه اسلام را از ناحیه پشت تأمین کنند. اما به محض اینکه آنان مواضع خود را به قصد کسب غنائم ترک گفتند، مشرکان تحت امر خالد بن ولید موفق شدند سپاه اسلام را از

۱. عرب آنگاه که می‌خواهد بی‌توجهی و عدم التفات به چیزی را بیان دارد، از وانهادن آن به پشت سر خبر می‌دهد. قرآن کریم بارها این اسلوب بیانی را مورد استفاده قرار داده است؛ مثلاً خداوند متعال گروهی از اهل کتاب را که به مقتضای دانش خود نسبت به کتاب آسمانی پابند نمی‌مانند و به آن بی‌توجهی روا می‌دارند، این گونه وصف کرده است: ﴿... نَبَذَ فَرِيقٌ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ كِتَابَ اللَّهِ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ...﴾ (بقره/ ۱۰۱؛ برای مشاهده نمونه مشابه، ر.ک: آل عمران/ ۱۸۷). نمونه دیگر از این کاربرد را می‌توان در اثنای گفت‌وگوی حضرت هود عَلَيْهِ السَّلَام با قومش مشاهده کرد؛ آنجا که در مقام سرزنش قوم خود، آنان را از بی‌توجهی و غفلت نسبت به خداوند متعال چنین هشدار می‌دهد: ﴿قَالَ يَا قَوْمِ أَرَهْطِي أَعْرَضْتُمْ عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَأَخَذْتُمُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ...﴾ (هود/ ۹۲).

ناحیه پشت مورد هجومه قرار دهند و جنگ را به نفع مکیان مغلوبه سازند (ابن اسحاق مطلبی، ۱۳۹۸: ۳۲۸-۳۲۶/۱؛ واقدی، ۱۴۰۹: ۲۱۹/۱-۲۲۰ و ۲۳۰-۲۳۲؛ ابن اثیر، ۱۴۱۷: ۴۲/۲-۴۴). قرآن کریم اشاره وار این حادثه تلخ را بازگو کرده است (ر.ک: آل عمران/۱۵۲-۱۵۳). همچنین می توان از وقایع کربلا در سال ۶۱ هجری نمونه آورد؛ چنان که در منابع روایی و تاریخی آمده است که امام حسین علیه السلام برای تأمین امنیت زنان و کودکان، امر به حفر خندقی در پشت خیمه ها فرمود تا دشمن آنان را از پشت سر غافلگیر نکند و مورد هجومه قرار ندهد (ابومخنف، ۱۴۱۷: ۲۰۱؛ مفید، ۱۴۱۳: ۹۵/۲؛ فتال نیشابوری، ۱۳۷۵: ۱۸۴/۱).

همان طور که از آیات قرآنی برمی آید، تاکتیک حمله از پشت سر، چنان در فنون نظامی عرب کاربرد داشته است که خداوند متعال برای تأمین امنیت سپاه اسلام در میادین جنگ، شیوه مخصوصی از به جا آوردن نماز، موسوم به «صلاة الخوف» را تشریح فرمود (ر.ک: نساء/۱۰۱-۱۰۲). چنان که عالمان مسلمان متفق اند، نماز خوف در حال جنگ به صورت شکسته خوانده می شود و از شرایط آن، استقرار دشمن در جهت مخالف قبله است، به صورتی که بتواند مسلمانان را در هنگام نماز از ناحیه پشت در معرض خطر قرار دهد (برای شرایط نماز خوف، ر.ک: محقق حلّی، ۱۴۰۳: ۹۹/۱-۱۰۰).

قرآن کریم با عنایت به همین تلقی شناختی - یعنی احساس امنیت از جلو و احساس ناامنی از پشت سر- دست به استعاره سازی ها و مفهوم پردازی های بدیعی زده و حس امنیت را با کاربرد جهت نمای جلو، و حس ترس و ناامنی را با کاربرد جهت نمای عقب به تصویر کشیده است. این بحث را در بخشی مجزا بررسی خواهیم کرد (ر.ک: همین مقاله، بخش ۲-۴).

۳-۳. رابطه جهت نماهای راست / چپ با احساس امنیت / ناامنی

«چپ» و «راست» در اصل، دلالت بر دو مفهوم متضایف برای اشاره به دو جهت مخالف در کناره های هر چیز دارند. با این حال، مروری بر آیات قرآنی نشان می دهد که این دو افزون بر کارکرد جهتی، حامل دلالت های ارزشی و نمادین بسیاری هستند و مبنایی برای ساخت معانی استعاری متعدد قرار گرفته اند. امنیت و ناامنی در زمره همین معانی استعاری اند که در زبان قرآن کریم، به ترتیب بر مبنای جهت نماهای راست

(یمن) و چپ (شمال) بازنمود زبانی یافته‌اند.

در سخن از پایه‌های شناختی چپ - ناامنی / راست - امنیت باید خاطر نشان ساخت تفاوتی که میان «چپ / راست» با «بالا / پایین» و «پس / پیش» وجود دارد آن است که بنیان‌های شناختی ترس از چپ، از وضوح کمتری نسبت به بنیان‌های شناختی ترس از پایین و پشت برخوردار است و از آن سو، بنیان‌های شناختی احساس امنیت از راست، از وضوح کمتری نسبت به بنیان‌های شناختی احساس امنیت از بالا و جلو برخوردار است. به بیان روشن‌تر، احساس ناامنی از پایین و پشت، و احساس امنیت از بالا و جلو، آن قدر برای دستگاه شناختی آدمی ملموس و قابل درک است که حتی در زندگی روزمره هم به آن عنایت ویژه‌ای صورت می‌گیرد؛ حال آنکه احساس ترس از سمت چپ و احساس امنیت از سمت راست، بیشتر به یک باور قومی و فرهنگی می‌ماند، تا درکی شناختی و برآمده از فعل و انفعالات ذهن آدمی. با این حال در سال‌های اخیر، دلالت‌های نمادین چپ و راست به طرز بسیار جالب و غیر منتظره، از منظر علمی تأیید شده‌اند؛ به ویژه مطالعات روان‌شناختی، عصب‌شناختی، فیزیولوژیک و نیز پژوهش‌های صورت گرفته بر روی کارکرد نیم کره‌های چپ و راست مغز انسان توانسته‌اند شر انگاشتن چپ و نیکو انگاشتن راست را در حوزه علوم شناختی به اثبات رسانند (برای آگاهی بیشتر در این باره، ر.ک: دانیلز، ۱۳۷۲: ۳۷ و ۵۲-۳۹؛ Martin, 2005: 5393).

بر پایه پژوهش‌های صورت گرفته، این امر مسلم است که در اغلب اقوام، ملل و ادیان مختلف در سرتاسر جهان، هر آنچه مثبت پنداشته می‌شود به راست، و هر امری که منفی به نظر می‌آید، به چپ منتسب می‌شود (برای آگاهی بیشتر در این باره، ر.ک: میرحسینی، ۱۳۹۴، ج ۳؛ شوالیه و گربران، ۱۳۸۲: ۳/۳۱۷-۳۱۰؛ Martin, 2005: 5393-5394). این جنبه نمادین و ارزش داورانه را می‌توان به وضوح در معانی ضمنی واژگانی که بر این دو جهت دلالت دارند، مشاهده کرد؛ مثلاً در زبان لاتین، واژه dexeter افزون بر معنای «سمت راست»، بر معانی «مطلوب» و «مطبوع» دلالت دارد؛ حال آنکه واژه sinister به معنای «سمت چپ»، معانی «مصیبت‌بار»، «مضر» و «نحوست» را هم افاده می‌کند (Glare, 1968: 535, 1769-1770). در زبان انگلیسی نیز می‌توان این طرز تلقی را بازجست؛ با این توضیح که واژه left در این زبان در اصل به معنای «ضعیف»

و «بی‌فایده»، و واژه right به معنای «درستی»، «عدالت» و «قانون» است (Donald, 1872: 290, 437; Skeat, 1888: 328, 510). همچنین در زبان فارسی، واژه «چپ» علاوه بر کارکرد جهت‌ی، بر معانی منفی همچون «نادرست»، «واژگون» و «دشمن» دلالت دارد، ولی «راست» برای دلالت بر معانی مثبت نظیر «بی‌انحراف»، «مستقیم»، «صحیح»، «درست»، «صادق»، «حقیقی» و «صواب» به کار برده می‌شود (معین، ۱۳۶۲: ۱/۱۲۷۱ و ۲/۱۶۲۰-۱۶۲۱؛ انوری، ۱۳۸۱: ۳/۲۲۸۹-۲۲۹۰ و ۴/۳۵۴۱-۳۵۴۲). همین اتفاق را می‌توان در زبان عربی مشاهده کرد؛ چنان که برخی از لغت‌شناسان معتقدند که واژه «شمال» برگرفته از ماده «شأم» به معنای شومی و نحوست است، حال آنکه «یمن» با واژه «یمن» به معنای برکت و سعادت ارتباط دارد (Cf. Hasson, 2003: 176, 179-180). شاهد قرآنی بر این مطلب را می‌توان در سوره مبارکه واقعه سراغ گرفت؛ آنجا که خداوند متعال در کنار گروه «السابقون»، از گروه‌های «أصحاب الیمین» و «أصحاب المشئمة» (مأخوذ از ماده شؤم) یاد می‌کند (ر.ک: واقعه / ۷-۱۰)، اما در ادامه، وضعیت همان گروه‌ها در قیامت را تحت عناوین «أصحاب الیمین» و «أصحاب الشمال» به بحث می‌گذارد (ر.ک: واقعه / ۲۷ و ۴۱).

به عنوان جمع‌بندی از این بحث باید گفت، احساس تقارن میان امور مثبت - از جمله امنیت - با سمت راست و احساس تقارن میان امور منفی - از جمله ناامنی - با سمت چپ را باید در ویژگی‌های روانی و شناختی انسان‌ها باز جست. ریشه‌دار بودن این تلقی در آدمی موجب شده است که شاهد ساخت استعاره‌های مفهومی مختلف بر مبنای جهت‌نماهای چپ / راست در قرآن کریم باشیم؛ استعاره‌هایی که مفهوم امنیت را بر اساس راست، و مفهوم ناامنی را بر اساس چپ صورت‌بندی کرده‌اند (ر.ک: همین مقاله، بخش ۳-۴).

۴. ساخت استعاره‌های جهت‌ی از امنیت / ناامنی در قرآن کریم

در این بخش از مقاله کوشش می‌شود با یادکرد از آیات متعدد قرآنی، تحلیلی جامع از کاربرد جهات شش‌گانه در ساخت استعاره‌های مفهومی از امنیت / ناامنی در زبان قرآن کریم ارائه گردد.

۱-۴. «امنیت بالا است / ناامنی پایین است»؛ نام‌نگاشت‌های مستخرج از

قرآن کریم

در آغاز باید خاطر نشان ساخت که در زبان عربی قرآنی،^۱ واژه‌های «فوق» و «علی» برای اشاره به جهت «بالا»، و واژه‌های «تحت» و «سفل» برای اشاره به جهت «پایین» مورد استفاده قرار می‌گرفتند. توجه به کاربردهای قرآنی نشان می‌دهد که غالباً «فوق» و «تحت» یک زوج واژگانی، و «علی» و «سفل» زوج واژگانی دیگری را تشکیل می‌دادند و هیچ کدام به جای دیگری نشانده نمی‌شدند.

در سخن از باز نمودهای زبانی «امنیت / ناامنی» در قالب جهت‌نماهای «فوق / تحت» می‌توان آیات پرشماری از قرآن کریم را شاهد آورد؛ برای مثال، قرآن کریم در مقام بیان این مطلب که فرشتگان از خداوند متعال می‌هراسند، از استعاره جهتی بالا / پایین بهره برده و خداوند را در جایگاهی فرادست نسبت به فرشتگان به تصویر کشیده است: ﴿يَخَافُونَ رَبَّهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ﴾ (نحل / ۵۰). نیک می‌دانیم که مبتنی بر آموزه‌های قرآنی، خداوند متعال موجودی مجرد و بدون مکان است؛ با این حال، قرآن کریم برای آنکه بتواند با بیانی بلیغ و فصیح، احساس ترس فرشتگان از خدا را به آدمیان منتقل سازد، از طرح‌واره بالا / پایین استفاده کرده است. همچنین خداوند متعال در مقام توصیف ناامنی‌هایی که در جهنم، مشرکان را احاطه می‌کنند، از عذاب‌هایی یاد کرده است که از جهت بالا بر سرشان فرود می‌آیند؛ مثلاً: ﴿...لَهُمْ ثِيَابٌ مِنْ نَارٍ يُصَبُّ مِنْ فَوْقِ رُؤُوسِهِمُ الْحَمِيمُ﴾ (حج / ۱۹) و ﴿ثُمَّ صُبُّوا فَوْقَ رَأْسِهِ مِنْ عَذَابِ الْحَمِيمِ﴾ (دخان / ۴۸). سرانجام باید از کنایه «زیر پا گذاردن» در زبان‌های فارسی و عربی یاد کرد که القاکننده حس ناامنی برای کسانی است که در قسمت زیرین قرار دارند؛ مثلاً قرآن کریم در بیان حال کافران چنین بیان می‌دارد که چون در روز قیامت با عذاب الهی مواجه شوند، خداوند

۱. مقصود از عربی قرآنی (Qur'anic Arabic)، زبانی است متعلق به شاخه جنوبی مرکزی از زبان‌های سامی که قرآن کریم بدان نازل شده است. تردیدی نیست که مردمان مناطق غربی و مرکزی عربستان در طول چند سده به همین زبان تکلم می‌کرده‌اند، اما جز قرآن کریم، هیچ اثر مکتوبی که بتوان آن را به طور قطع به آن برهه از تاریخ زبان عربی منسوب دانست، به یادگار باقی نمانده است (پاکتچی، ۱۳۹۴: ۴۰۳-۴۰۴؛ برای آگاهی بیشتر در این باره، ر.ک: ولفنسون، ۱۹۲۹: ۱۶۹-۱۷۰ و ۲۰۶-۲۰۸؛ Zammit, 2002: 37-43).

را ندا می‌دهند که گمراه‌کنندگان را به ایشان نشان دهد تا آنان را زیر پاهایشان لگدکوب کند تا از همگان، فرودست‌تر شوند: ﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا رَبَّنَا أَرْنَا الَّذِينَ آصَلْنَا مِنَ الْحَيِّ وَالْإِنْسِ نَجْعَلُهُمْ تَحْتَ أَقْدَامِنَا لِيَكُونُوا مِنَ الْأَسْفَلِينَ﴾ (فصلت / ۲۹).

در انتقال بحث به جهت‌نماهای «علی / سفلی» باید شمار وسیعی از آیات قرآن کریم را نمونه آورد که این واژگان را برای ساخت استعاره‌های جهتی در حوزه امنیت به کار گرفته‌اند. در سخن از «سفلی» می‌توان به آیه شریفه ﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ...﴾ (نساء/ ۱۴۵) اشاره کرد که با کاربرد این جهت‌نما، از شدت ناامنی‌ای که منافقان از آن رنج می‌برند، خبر داده است. آیه مذکور، جهنم را مکانی مشتمل بر درکات مختلف به تصویر کشیده و برای القای ترس در دل‌های مؤمنان و بر حذر داشتن آنان از نفاق، منافقان را در زیرین‌ترین بخش‌های این مکان جانمایی کرده است. در انتقال بحث به «علی» می‌توان نمونه‌های بسیار متعدد از کاربرد این جهت‌نما را بازجست که به حوزه امنیت / ناامنی مربوط‌اند؛ مثلاً عبارت شریفه ﴿... وَأَنْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾ (بقره / ۲۵۰) که بازگوکننده دعای مؤمنان بنی‌اسرائیل در میدان جنگ با لشکر جالوت است، بر پایه این استعاره جهتی شکل گرفته است که مؤمنان در صورت برخوردار شدن از نصرت الهی، در موقعیت فرادست - یعنی وضعیت امنیت - و کافران در موقعیت فرودست - یعنی وضعیت ناامنی - جای خواهند گرفت.

در توضیح بیشتر درباره حرف اضافه «علی» باید خاطر‌نشان ساخت که نخستین نشان‌ها از این واژه را می‌توان در زبان آفرو آسیایی باستان^۱ سراغ گرفت. چنان که متخصصان این حوزه گفته‌اند، واژه «Gal» (= عل) در این زبان باستانی به معنای «بالا» و «فراز» است که در انتقال به زبان سامی باستان، همچنان این معنا را حفظ کرده است (Orel & Stolbova, 1995: 238-239; Dolgopolski, 2008: 205; Bomhard, 2015: 2/846-847). این واژه قدیمی افزون بر آنکه در ساخت حرف اضافه «علی» ایفای نقش کرده، با پذیرش نیم‌واکه در قسمت پایانی خود، موجب ساخت ماده ثلاثی «علو» به معنای «بالا بودن»

۱. آفرو آسیایی (Afro-Asiatic) یا حامی سامی (Hamito-Semitic)، نام یک زبان باستانی است که سابقه‌ای قریب به دوازده هزار سال دارد و نیای مشترک تعدادی از خانواده‌های زبانی همچون سامی، عبری، مصری و چادی به شمار می‌آید (Orel & Stolbova, 1995: ix; Bomhard, 2015: 1/37).

و سپس «برتری داشتن» در زبان‌های مختلف سامی شده است (ر.ک: مشکور، ۱۳۵۷: ۵۸۰-۵۸۱؛ کمال‌الدین، ۱۴۲۹: ۲۷۷-۲۷۸ و ۲۷۹؛ Zammit, 2002: 295). از این رو، کاربردهای استعاری ماده «ع‌ل‌و» در قرآن کریم را می‌توان در عرضِ واژه «علی»، در زمره استعاره‌های جهتی جای داد. بر همین پایه، توصیف خداوند متعال به «علی» که بارها در قرآن کریم تکرار شده است، می‌تواند از زوایای امنیتی نیز مورد توجه قرار گیرد؛ علی بودن خدا به این معناست که او نسبت به تمامی کائنات در رتبه بالاتر جای دارد و از این رو، تحت سلطه و مالکیت هیچ موجودی قرار نمی‌گیرد. اینکه در اعتقاد اعراب جاهلی، «الله» خدای آسمان‌ها انگاشته می‌شده که در فراز عالم (بخش فوقانی جهان) قرار داشته است، از همین منظر قابل تحلیل است (برای آگاهی بیشتر در این باره، ر.ک: خانی، ۱۳۹۶: ۶۷-۶۸).

استعاره جهتی دیگر در قرآن کریم که مبتنی بر «علو / سفلی» مطرح شده، آیه شریفه ﴿... وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَىٰ وَكَلِمَةَ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا...﴾ (توبه / ۴۰) است. فقره آغازین این آیه در ارتباط با پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است که در هجرت از مکه مجبور شد به خاطر تأمین امنیت و حفظ جان‌ش از شر مکیان، وارد غار ثور شود (ابن هشام، ۱۴۱۱: ۱۲/۳؛ بلاذری، ۱۴۱۷: ۲۶۰/۱-۲۶۱). خداوند در ادامه، از امدادهای غیبی خود برای تأمین امنیت آن حضرت سخن گفته و با بهره‌گیری از یک استعاره جهتی، کلمه کافران را پایین -یعنی در وضعیت ناامن- و کلمه الله را بالا -یعنی در وضعیت امن که منتج به برتری، پیروزمندی و کمال می‌شود- توصیف کرده است.

نمونه جالب توجه دیگر از استعاره جهتی مبتنی بر «علو / سفلی» را می‌توان در توصیف مؤمنان به «أعلون» شاهد بود؛ آنجا که خداوند متعال بیان می‌دارد که مؤمنان برای تأمین امنیت خود نیازمند صلح با کفار نیستند، زیرا در موقعیتی بالاتر از آنان قرار دارند و به دلیل معیت با خداوند، از گزند کافران ایمن هستند: ﴿فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلَامِ وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ...﴾ (محمد / ۳۵). کاربرد استعاری دیگر از ماده «ع‌ل‌و» که ارتباطش با حوزه امنیت بسیار روشن است، آیه شریفه ﴿قُلْنَا لَا تَخَفُ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَىٰ﴾ (طه / ۶۸) است. رابطه اشتدادی میان «علو» و «ترسیدن» دیگر بار نام‌نگاشت «امنیت بالاست» را به ذهن متبادر می‌سازد، با این تصویرسازی که موسی عَلَيْهِ السَّلَام چون در موقعیتی بالاتر نسبت به جادوگران قرار دارد، دلیلی ندارد که از آنان بهراسد و احساس ناامنی کند.

۲-۴. «امنیت در پیش روست / ناامنی پشت سر است»؛ نام‌نگاشت‌های

مستخرج از قرآن کریم

مرور بر آیات قرآنی نشان از آن دارد که احساس امنیت از پیش رو و احساس ناامنی از پشت سر، به طور مکرر در قرآن کریم باز نمود زبانی یافته و در مفهوم‌پردازی‌های مرتبط با امنیت / ناامنی به کار گرفته شده است. این باز نمودها را می‌توان در دو محور اصلی طبقه‌بندی کرد:

۱-۲-۴. پشت سر؛ محلی نیازمند مراقبت

در آغاز باید گفت که در فرهنگ‌های دور از عربستان نیز پاره‌ای از یادمان‌های زبانی بر پایه این تلقی شناختی شکل گرفته‌اند که پشت سر آدمی، نیازمند حمایت و مراقبت در برابر خطرات احتمالی است. مفهوم «پشتیبانی (کردن)» در زبان فارسی که به معنای «یاری رساندن» و «حمایت کردن» است، از جمله همین نمونه‌هاست که از ترکیب «پشت» با پسوند «وان / بان» به معنای محافظت و نگهداری ساخته شده است (معین، ۱۳۶۲: ۴۶۹/۱ و ۷۹۷ و ۴/۴۹۶۹). در همین راستا باید از زبان‌دهایی چون «پشت به پشت هم دادن»، «مثل کوه پشت کسی بودن»، «پشتگرمی به چیزی داشتن» و مانند آن نیز یاد کرد که بر پایه تلقی فوق شکل گرفته‌اند (ر.ک: دهخدا، ۱۳۶۳: ۵۰۸/۱؛ معین، ۱۳۶۲: ۷۹۱/۱-۷۹۲). این طرز فکر را می‌توان در زبان انگلیسی نیز سراغ گرفت؛ مثلاً واژه «back» که در این زبان به معنای «پشت» است، معنای «حمایت کردن» و «پشتیبانی کردن» را به خود گرفته است (Donald, 1872: 30).

در انتقال بحث به زبان عربی عصر نزول، نخست باید از ماده «ظهر» یاد کرد. چنان که پیداست، این ماده در کاربردهایی چون «ظَهْر» (جمع: ظُهُور) به معنای «پشت» یا «قسمت‌های پشتی هر چیز» دلالت دارد و بارها در قرآن کریم در این معنا به کار رفته است (برای نمونه ر.ک: بقره/ ۱۸۹؛ انعام/ ۳۱ و ۱۴۶). همین ماده بر پایه تحول معنایی دچار گردش از معنای «پشت» به «پشتیبانی کردن / حمایت کردن» شده است که کاربردهایش در قرآن کریم متعدد و متنوع است؛ مثلاً: ﴿... وَإِنْ تَطَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ﴾ (تحریم/ ۴؛ برای مشاهده دیگر کاربردها،

ر.ک: بقره/ ۸۵؛ توبه/ ۴؛ اسراء/ ۸۸؛ فرقان/ ۵۵؛ قصص/ ۱۷، ۴۸ و ۸۶؛ احزاب/ ۲۶). نیز این معنا از ماده «ظهر» را می‌توان در پاره‌ای از امثال عربی همچون «مَنْ كَثُرَ إِخْوَتُهُ اشْتَدَّ ظَهْرُهُ» مشاهده کرد (ابوهلال عسکری، ۱۹۸۸: ۲۵۴/۲؛ زمخشری، ۱۹۸۷: ۳۶۳/۲).

افزون بر ماده «ظهر»، این تلقی شناختی نزد قوم عرب را که پشت سر آدمی نیازمند محافظت از آسیب‌های احتمالی است، می‌توان در کاربردهای ماده «عقب» بازجست. واژه «عقب» که مشتق از همین ماده است، در زبان عربی به معنای «پشت» است (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۱۷۸/۱؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۷۵). در گام بعد از همین ماده، واژگانی اشتقاق یافته‌اند که در اصل به معنای «حفاظت کردن از ناحیه پشت» هستند که پس از توسعه در دامنه، برای دلالت بر عموم معنای «محافظت کردن» و «مراقبت کردن» به کار گرفته شده‌اند^۱ (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۱۸۰/۱؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۷۵؛ طریحی، ۱۳۷۵: ۱۲۵/۲). نمونه‌ای از این دست کاربردها را می‌توان در قرآن کریم نیز سراغ داد؛ مثلاً در آیات قرآنی از مراقبانی (مُعَقَّبَات) یاد شده است که به دستور الهی، بر فرد فرد انسان‌ها گماشته شده‌اند و او را از پیش رو و پشت سر نگاهبانی می‌کنند: ﴿لَهُ مُعَقَّبَاتٌ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ...﴾ (رعد/ ۱۱).

۴-۲-۲. پشت سر؛ محلی برای آسیب‌پذیری

در ادامه نوع قبل، با پاره‌ای دیگر از بازنمودهای زبانی مواجهیم که بر پایه این تلقی شناختی شکل گرفته‌اند که آدمیزاد در صورت غفلت از پشت سرش، آسیب‌های فراوانی را متحمل خواهد شد. زبانزد «از پشت خنجر زدن» یا «از پشت زخم زدن» در زبان فارسی، از جمله همین نمونه‌هاست که اشاره به آسیب خوردن انسان از موضعی دارد که نسبت به آن غافل است. نمونه مشابه از همین بازنمود زبانی را می‌توان در

۱. آنچه بر مدعای ما مبنی بر وقوع توسعه معنایی در ماده «عقب» مهر تأیید می‌زند، توجه به همزادهای این ماده در دیگر زبان‌های سامی است؛ واژه ʿāqeb (ʾāqēb) در زبان آرامی ترگوم به معنای مضیق «محافظت کردن از ناحیه پشت» است (Dalman, 1901: 306; Jastrow, 1903: 2/1104). اما در گذر به شاخه‌های جنوبی سامی، دچار توسعه معنایی شده و در معنای تعمیم‌یافته «حفاظت کردن / مراقبت کردن» بدون لحاظ مؤلفه معنایی «پشت» - به کار رفته است (Cf. Beeston, 1982: 18; Biella, 1982: 380; Leslau, 1991: 66).

عبارت "to stab somebody in the back" به معنای «از پشت به کسی خنجر زدن» در زبان انگلیسی بازجست که دیگر بار، کنایه از آسیب خوردن فرد از جانب شخصی است که به او اطمینان خاطر دارد (Longman Dictionary, 2003: 1607). در انتقال بحث به زبان عربی قرآنی باید از ترکیب کنایی «انقضاض ظَهْر» یاد کرد که یک بار در قرآن کریم به کار گرفته شده است: ﴿وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ ۝ الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ﴾ (شرح / ۲-۳). این ترکیب که کنایه از مشکلات و مصائب فراوانی است که فرد را از پای درمی آورد، در لغت به معنای «شکستن پشت» است؛ به گونه‌ای که صدایش به گوش برسد، آن طور که از تخت یا میز و امثال آن، آنگاه که کسی بر روی آن می‌نشیند یا چیز سنگینی روی آن می‌گذارد، صدا برمی‌خیزد (طبرسی، ۱۳۷۲: ۷۷۰/۱۰؛ نیز ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۱۵-۳۱۴/۲۰). جالب توجه است که عرب برای انتقال این معنای کنایی و بازنمایی آن در قالب‌های زبانی، پشت آدمی را به عنوان محل آسیب در نظر گرفته است.

سرانجام باید به آیه‌ای از قرآن کریم اشاره کرد که در مقام انذار به کافران، آنان را چنین هشدار داده است که از جانب پشت، در احاطه قدرت الهی قرار دارند: ﴿بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي تَكْذِيبٍ ۝ وَاللَّهُ مِنْ وَرَائِهِمْ مُحِيطٌ﴾ (بروج / ۱۹-۲۰).^۱ بر پایه آنچه گذشت، می‌توان یکی از نام‌نگاشت‌های استخراجی از قرآن کریم بر مبنای جهت «پشت» را «نامنی پشتِ سر است» دانست.

۳-۴. «امنیت راست است / نامنی چپ است»؛ نام‌نگاشت‌های مستخرج

از قرآن کریم

مروری بر آیات قرآنی نشان می‌دهد که الفاظ جهت‌نمای «بیمین / شمال» افزون بر افاده معنای قاموسی «راست / چپ»، حامل دلالت‌های ارزشی و نمادین نیز بوده و مبنایی برای ساخت معانی مختلف استعاری قرار گرفته‌اند (ر.ک: کرد زعفرانلو کامبوزیا و حاجیان، ۱۳۸۹: ۱۳۰-۱۳۲؛ یگانه و افراشی، ۱۳۹۵: ۲۰۴-۲۰۶). از جمله این معانی استعاری که

۱. شایان ذکر است که گرچه واژه «وراء»، هم به معنای «پشت سر» و هم به معنای «پیش رو» است و از این رو در زمره واژگان اضداد جای دارد (ابن انباری، ۱۴۰۷: ۶۸-۷۱؛ نیز ر.ک: بطرس، ۱۴۲۴: ۳۲۴-۳۲۶)، اما مبتنی بر گفته مفسران، در آیات مذکور برای افاده معنای «پشت سر» به کار رفته است.

تاکنون از نظر دور مانده، امنیت و ناامنی است که در زبان قرآن کریم، به ترتیب بر مبنای جهت‌نماهای یمین و شمال بازنمود زبانی یافته‌اند.

در سخن از ساخت استعاره‌های مفهومی از امنیت / ناامنی بر پایه جهت‌نماهای چپ و راست، باید از دو تعبیر مشهور در آموزه‌های فرجام‌شناسانه قرآنی یاد کرد که ناظر به تقسیم انسان‌ها در روز رستاخیز به دو گروه «أصحاب الیمین» و «أصحاب الشمال» است. توضیح آنکه آیات قرآنی از کتابی سخن می‌گویند که پس از برپا شدن قیامت به انسان‌ها داده می‌شود تا کردار دنیوی خود را در آن بازجویند. اگر نامه اعمال به دست چپ آدمی داده شود، نشانه بدکرداری و فرجامی ناگوار است؛ اما اگر در دست راست او نهاده شود، حکایت از کرداری نیکو و عاقبتی خوش دارد. به این ترتیب، دادن نامه اعمال به دست چپ یا راست، نمادی است که سرانجام آدمی در حیات اخروی را از حیث امنیت و ناامنی روشن می‌سازد.

مطابق با آیات قرآنی، «أصحاب الیمین» از امنیت کامل در جهان پسین برخوردارند و از انواع نعمت‌های الهی متنعم می‌شوند؛ به گونه‌ای که قرآن کریم در عبارتی کوتاه، عصاره تمام نعمت‌های بخشیده شده به «أصحاب الیمین» را در قالب واژه «سلام» -یعنی امنیت- خلاصه کرده است: ﴿وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ ۖ فَسَلَامٌ لَكَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ﴾ (واقعه/ ۹۱-۹۰؛ برای امامیه، رک: طوسی، بی‌تا: ۵۱۴/۹؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۳۴۴/۹؛ مغنیه، ۱۴۲۴: ۲۳۵/۷؛ برای اهل سنت، رک: میبیدی، ۱۳۷۱: ۴۶۶-۴۶۷/۹؛ ابن عطیه اندلسی، ۱۴۲۲: ۲۵۴/۵؛ فخرالدین رازی، ۱۴۲۰: ۴۳۸/۲۹). نیز قرآن کریم در دو موضع دیگر، بهشت را «دار السلام» (کاشانه امنیت) وصف کرده که نشان از محوریت امنیت در جایگاه اخروی نیکوکاران دارد: ﴿لَهُمْ دَارُ السَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ...﴾ (انعام/ ۱۲۷) و ﴿وَاللَّهُ يَدْعُوا إِلَى دَارِ السَّلَامِ...﴾ (یونس/ ۲۵). آنچه برخورداران أصحاب الیمین از امنیت کامل در بهشت را به تصویر می‌کشد، مجموعه آیاتی است که تنعم آنان از نعمت‌های بیکران الهی را باز می‌گوید. مطابق با آیات قرآنی، هیچ گونه ظلمی به أصحاب الیمین روا داشته نمی‌شود (اسراء/ ۷۱)، آنان در باغی عالی‌رتبه جای می‌گیرند و از زندگی در آن راضی‌اند (حاقه/ ۲۱-۲۲)، از سایه‌سار درختان و جویبارهای روان بهره می‌برند (واقعه/ ۳۱-۲۸)، از خوردنی‌ها و نوشیدنی‌های گوارا که همیشه در دسترس آن‌هاست، نصیب می‌یابند (حاقه/ ۲۳-۲۴)، از میوه‌های متنوع

که پایانی ندارند، می‌خورند (واقعه / ۳۲-۳۳) و از همسرانی شایسته و بلندمرتبه برخوردار می‌شوند (واقعه / ۳۴-۳۷). در نقطه مقابل، أصحاب الشمال در اوج ناامنی به سر می‌برند و با انواع عذاب‌های الهی مورد شکنجه قرار می‌گیرند؛ آنان در حرارتی سوزان و زیر سایه‌ای گرم جای می‌گیرند (واقعه / ۴۲-۴۴)، در زنجیری به طول هفتاد ذراع به بند کشیده و به دوزخ کشانده می‌شوند (حاقه / ۳۰-۳۲)، نوشیدنی‌شان آبی جوشان است که آن را از فرط عطش چون شتری تشنه می‌نوشند (واقعه / ۵۴-۵۵ و ۹۳)، خوراکشان از درخت زقوم و چرکاب دوزخیان مهیا می‌شود (واقعه / ۵۲-۵۳؛ حاقه / ۳۶) و از داشتن دوستان صمیمی و حمایتگر محروم‌اند (حاقه / ۳۵). گفتنی است که در عهد جدید نیز می‌توان انگاره‌های أصحاب الیمین و أصحاب الشمال را به صورت «اصحاب طرف راست» و «اصحاب طرف چپ» بازجست که حاکی از سابقه طولانی این طرز فکر در ادیان ابراهیمی است (متی، ۲۵: ۳۴ و ۴۱).

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر در صدد برآمد با اتخاذ رویکرد معناشناسی شناختی، مفهوم‌پردازی‌های قرآن کریم در حوزه امنیت و ناامنی را با تکیه بر نظریه استعاره‌های جهتی به بحث گذارد. برای تحقق این هدف، نقش جهت‌نماهای بالا، پایین، پس، پیش، چپ و راست که انسان برای اشاره به ابعاد مختلف فضای پیرامون خویش به کار می‌گیرد، در بازنمایی مفاهیم امنیت و ناامنی در زبان قرآن کریم مورد مطالعه قرار گرفت. این پژوهش نشان داد:

- ۱- قرآن کریم جهات شش‌گانه را که برای نوع بشر، ملموس، قابل درک و بنیادی به شمار می‌روند و از پیچیدگی در معنا برخوردار نیستند، به عنوان حوزه مبدأ برای ساخت استعاره‌های جهتی به کار گرفته و مبتنی بر آن‌ها، مفاهیم امنیت و ناامنی را که مفاهیمی پیچیده و انتزاعی‌اند، در قالب استعاره بازنمایی کرده است.
- ۲- نگاشت‌های استعاری به طور مستقل و منفک از یکدیگر شکل نمی‌گیرند، بلکه به شکلی نظام‌مند با یکدیگر در ارتباط‌اند. در پژوهش حاضر مشخص شد که اولاً: هر شش جهت‌نما برای ساخت استعاره‌های مفهومی از امنیت و ناامنی به کار گرفته شده‌اند

و ثانیاً: این جهت‌نماها به صورت یک به یک و از سه منظر مختلف، امنیت و ناامنی را در قالب رابطه‌های تضاییفی به تصویر کشیده‌اند. بر این اساس در زبان قرآن کریم، «امنیت» بالا و پیش و راست مفهوم‌سازی شده و در نقطه مقابل، «ناامنی» پایین و پس و چپ مفهوم‌سازی شده است.

۳- بر پایه نکته قبل، آنچه تحلیل‌های معناشناسی شناختی را از تحلیل‌های قدما متمایز می‌سازد، آن است که ساخت استعاره‌های جهتی از امنیت / ناامنی در قرآن کریم، نه مبتنی بر یک آرایه صرفاً ادبی بر پایه شباهت، که برآمده از نحوه مفهوم‌سازی قرآنی در این باره است. قرآن کریم می‌کوشد بین حوزه‌های مقصد - یعنی امنیت و ناامنی - که به مفاهیم دینی مربوط‌اند، با حوزه‌های مبدأ - یعنی جهات شش‌گانه - که ریشه در تجارب روزمره آدمی دارند، ارتباط معنایی برقرار کند و به این شکل، آموزه‌های خود در این باره را هر چه بهتر به مخاطبان‌ش منتقل سازد.

۴- با نظر به دستاوردهای این پژوهش می‌توان بایی جدید در حوزه اعجاز علمی و ادبی قرآن کریم باز گشود. خداوند متعال به واسطه آنکه خالق و مدبر آدمی است، از علم کامل نسبت به ویژگی‌های فیزیولوژیک و تجارب زیسته انسان از جهان پیرامونش برخوردار است و همین امر، زمینه مناسبی را فراهم آورده است تا استعاره‌های قرآنی - از جمله استعاره‌های جهتی - در اوج بلاغت سامان یابند. بر این اساس، خداوند متعال توانسته است با انتخاب دقیق‌ترین الفاظ جهت‌نما در قرآن کریم، در ایجاد حس امنیت و ناامنی در مخاطبان‌ش بسیار مؤثر عمل نماید.

کتاب‌شناسی

۱. ابن اثیر جزری، عزالدین ابوالحسن علی بن محمد شیبانی، *الکامل فی التاریخ*، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۱۷ ق.
۲. ابن اسحاق مطلبی، محمد، *کتاب السیرو المغازی*، تحقیق سهیل زکار، بیروت، دار الفکر، ۱۳۹۸ ق.
۳. ابن انباری، محمد بن قاسم، *کتاب الاضداد*، به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، المكتبة العصریه، ۱۴۰۷ ق.
۴. ابن عطیه اندلسی، ابومحمد عبدالحق بن غالب، *المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز*، تحقیق عبدالسلام عبدالشافی محمد، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۲ ق.
۵. ابن هشام، ابومحمد عبدالملک بن هشام بن ایوب حمیری معافری بصری، *السیرة النبویه*، تحقیق طه عبدالرؤف سعد، بیروت، دار الجیل، ۱۴۱۱ ق.
۶. ابوعبیده، معمر بن منثی یمی، *مجاز القرآن*، تحقیق محمد فؤاد سزگین، قاهره، مکتبه الخانجی، ۱۳۸۱ ق.
۷. ابومخنف، لوط بن یحیی ازدی غامدی کوفی، *وقعة الطف*، تحقیق محمدهادی یوسفی غروی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ ق.
۸. ابوهلال عسکری، حسن بن عبدالله بن سهل، *کتاب جمهرة الامثال*، به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم و عبدالمجید قطامش، بیروت، دار الفکر، ۱۹۸۸ م.
۹. افراشی، آزیتا، «استعاره‌های قرآن کریم و معناشناسی شناختی»، *معناشناسی و مطالعات قرآنی (مجموعه درس‌گفتارها)*، به کوشش فروغ پارسا، تهران، نگارستان اندیشه، ۱۳۹۷ ش.
۱۰. همو، *مبانی معناشناسی شناختی*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۵ ش.
۱۱. انوری، حسن، *فرهنگ بزرگ سخن*، تهران، سخن، ۱۳۸۱ ش.
۱۲. بطرس، آنطونیوس، *المعجم المفصل فی الاضداد*، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۴ ق.
۱۳. بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر، *انساب الاشراف*، تحقیق و مقدمه سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۷ ق.
۱۴. بلخی، مقاتل بن سلیمان، *التفسیر*، به کوشش عبدالله محمود شحاته، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۳ ق.
۱۵. پاکتچی، احمد، *فقه الحدیث؛ مباحث نقل به معنا*، تهران، دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۹۴ ش.
۱۶. پورا ابراهیم، شیرین، ارسلان گلغام، فردوس آقاگلزاده، و عالییه کرد زعفرانلو کامبوزیا، «بررسی زبان‌شناختی استعاره جهتی بالا/ پایین در زبان قرآن: رویکرد معنی‌شناسی شناختی»، *مجله انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی*، سال پنجم، شماره ۱۲، پاییز ۱۳۸۸ ش.
۱۷. جاحظ، ابوعثمان عمرو بن بحر، *کتاب الحیوان*، به کوشش عبدالسلام محمد هارون، بیروت، دار الجیل، ۱۴۱۶ ق.
۱۸. جرجانی، عبدالقاهر بن عبدالرحمان، *کتاب اسرار البلاغه*، تحقیق و تعلیق محمود محمد شاکر، جده، دار المدنی، بی‌تا.
۱۹. حقی بروسوی، اسماعیل بن مصطفی، *تفسیر روح البیان*، بیروت، دار الفکر، ۱۴۲۴ ق.
۲۰. خانی (فرهنگ مهروش)، حامد، «بازتفسیر "الحمد لله رب العالمین" بر پایه روابط بینامتنی قرآن و عهدین»، *پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن*، سال ششم، شماره ۱۱، پاییز و زمستان ۱۳۹۶ ش.
۲۱. دانیلز، مایکل، *خودشناسی به روش یونگ*، ترجمه اسماعیل فصیح، تهران، فاخته، ۱۳۷۲ ش.

۲۲. دهخدا، علی اکبر، *امثال و حکم*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳ ش.
۲۳. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، *المفردات فی غریب القرآن*، تحقیق صفوان عدنان داوودی، بیروت - دمشق، دار العلم - الدار الشامیه، ۱۴۱۲ ق.
۲۴. زمخشری، جارالله محمود بن عمر، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التأویل*، چاپ سوم، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ ق.
۲۵. همو، *المستقصى فی امثال العرب*، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۹۸۷ م.
۲۶. شوالیه، ژان، و آلن گربران، *فرهنگ نمادها؛ نگاهی دوباره و افزوده‌ها*، ترجمه و تحقیق سودابه فضایی، تهران، جیحون، ۱۳۸۲ ش.
۲۷. شیرزاد، محمدحسین، *کاربرد الگوهای انسان‌شناسی امنیت در تفسیر قرآن کریم*، به راهنمایی احمد پاکچی، رساله دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۹۸ ش.
۲۸. شیرزاد، محمدحسن، و محمدحسین شیرزاد، «بازخوانی مفهوم ربا در قرآن کریم بر پایه روش معناشناسی ساخت‌گرا»، *مطالعات تاریخی قرآن و حدیث (صحیفه مبین سابق)*، سال بیست و یکم، شماره ۵۸، پاییز و زمستان ۱۳۹۴ ش.
۲۹. طباطبایی، سیدمحمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ ق.
۳۰. طبرسی، امین‌الاسلام ابوعلی فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، ناصرخسرو، ۱۳۷۲ ش.
۳۱. طریحی، فخرالدین بن محمد، *مجمع البحرین*، تحقیق سیداحمد حسینی، چاپ سوم، تهران، کتاب‌فروشی مرتضوی، ۱۳۷۵ ش.
۳۲. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، *التبیان فی تفسیر القرآن*، تحقیق احمد قصیر عاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۳۳. علی، جواد، *المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام*، بیروت - بغداد، دار العلم للملایین - مکتبه النهضه، ۱۹۹۳ م.
۳۴. *عهد جدید*، تهران، انجمن کتاب مقدس ایران، ۱۳۶۲ ش.
۳۵. فتال نیشابوری، محمد بن حسن بن علی بن احمد، *روضه الواعظین و بصیرة المتعظین*، قم، رضی، ۱۳۷۵ ش.
۳۶. فخرالدین رازی، ابوعبدالله محمد بن عمر، *التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
۳۷. فراء، ابوزکریا یحیی بن زیاد، *معانی القرآن*، تحقیق احمد یوسف نجاتی، مصر، دار المصریه، بی تا.
۳۸. فراهیدی، خلیل بن احمد، *کتاب العین*، چاپ دوم، قم، هجرت، ۱۴۱۰ ق.
۳۹. قائمی‌نیا، علیرضا، *معناشناسی شناختی قرآن*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۰ ش.
۴۰. کرد زعفرانلو کامبوزیا، عالیه، و خدیجه حاجیان، «استعاره‌های جهتی قرآن با رویکرد شناختی»، *فصلنامه تقداری*، سال سوم، شماره ۹، بهار ۱۳۸۹ ش.
۴۱. کمال‌الدین، حازم علی، *معجم المفردات المشترك السامی فی اللغة العربیه*، تحقیق و مقدمه رمضان عبدالنواب، قاهره، مکتبه الآداب، ۱۴۲۹ ق.
۴۲. محقق حلّی، ابوالقاسم نجم‌الدین جعفر بن حسن، *شرائع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام*، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ ق.
۴۳. مشکور، محمدجواد، *فرهنگ تطبیقی عربی با زبان‌های سامی و ایرانی*، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۷ ش.

۴۴. معین، محمد، فرهنگ فارسی معین، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲ ش.
۴۵. مغنیه، محمد جواد، التفسیر الکاشف، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۲۴ ق.
۴۶. مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری بغدادی، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۴۷. میبیدی، ابوالفضل رشیدالدین احمد بن محمد، کشف الاسرار و عده الابرار، تحقیق علی اصغر حکمت، چاپ پنجم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۱ ش.
۴۸. میرحسینی، یحیی، «چپ و راست»، دانشنامه فرهنگ مردم ایران، به کوشش سید محمد کاظم موسوی بجنوردی و دیگران، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۹۴ ش.
۴۹. واقدی، محمد بن عمر بن واقد، کتاب المغازی، تحقیق مارسدن جونز، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۹ ق.
۵۰. ولفسون (ابو ذؤیب)، اسرائیل، تاریخ اللغات السامیه، بیروت، دار القلم، ۱۹۲۹ م.
۵۱. هاشمی، احمد بن ابراهیم، جواهر البلاغه فی المعانی و البیان و البدیع، به کوشش نجوی انیس ضوء، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ ق.
۵۲. یگانه، فاطمه، و آریتا افراشی، «استعاره‌های جهتی در قرآن با رویکرد شناختی»، دو ماهنامه جستارهای زبانی، سال هفتم، شماره ۵ (پیاپی ۳۳)، آذر و دی ۱۳۹۵ ش.
53. Beeston, Alfred Felix Landon et al., *Sabaic Dictionary*, Beyrouth, Librairie du Liban, 1982.
54. Biella, Joan Copeland, *Dictionary of Old South Arabic: Sabaean Dialect*, Cambridge, Scholars Press, 1982.
55. Bomhard, Allan R., *A Comprehensive Introduction to Nostratic Comparative Linguistics*, Charleston, SC, Signum Desktop Publishing, 2015.
56. Croft, William & Cruse, D. Alan, *Cognitive Linguistics*, Cambridge, Cambridge University Press, 2004.
57. Dalman, Gustaf, *Aramäisch-Neuhebräisches Wörterbuch zu Targum, Talmud und Midrasch*, Frankfurt, Kauffmann, 1901.
58. Dolgopolsky, Aharon, *Nostratic Dictionary*, Cambridge, McDonald Institute for Archaeological Research, 2008.
59. Donald, James, *Chambers's Etymological Dictionary of the English Language*, Edinburgh, W. & R. Chambers, 1872.
60. Evans, Vyvyan & Melanie Green, *Cognitive Linguistics: An Introduction*, Edinburgh, Edinburgh University Press, 2006.
61. Gadow, Hans Friedrich, "Chameleon", *The Encyclopedia Britannica*, Vol. 5, 11th Ed., Cambridge, Cambridge University Press, 1910.
62. Glare, P. G. W., *Oxford Latin Dictionary*, Oxford, Clarendon Press, 1968.
63. Grady, Joseph E., "Metaphor", *The Oxford Handbook of Cognitive Linguistics*, Dirk Geeraerts & Hubert Cuyckens (Eds.), Oxford, Oxford University Press, 2007.

64. Hasson, Isaac, "Left Hand and Right Hand", *Encyclopaedia of the Qur'an*, Vol. 3, Jane Dammen McAuliffe (Ed.), Leiden, Brill, 2003.
65. Houston, Rob et al., *Zoology: Inside the Secret World of Animals*, New York, DK Smithsonian Institution, 2019.
66. Jastrow, Marcus, *A Dictionary of the Targumim*, London/New York, G. P. Putnam's Sons, 1903.
67. Kotpal, R. L., *Modern Textbook of Zoology: Vertebrates*, 10th Ed., Meerut, Rastogi Publications, 2013.
68. Kövecses, Zoltán, *Metaphor: A Practical Introduction*, Oxford, Oxford University Press, 2010.
69. Lakoff, George, "The Contemporary Theory of Metaphor", *Metaphor and Thought*, Andrew Ortony (Ed.), Cambridge, Cambridge University Press, 1993.
70. Lakoff, George, *Women, Fire and Dangerous Things; What Categories Reveal about the Mind*, Chicago, The University of Chicago Press, 1987.
71. Lakoff, George & Mark Johnson, *Metaphors We Live By*, Chicago, The University of Chicago Press, 1980.
72. Leslau, Wolf, *Comparative Dictionary of Ge'ez*, Wiesbaden, Otto Harrassowitz, 1991.
73. *Longman Dictionary of Contemporary English*, Stephen Bullon (Ed.), London, Pearson Longman, 2003.
74. Martin, Richard C., "Left and Right", *Encyclopedia of Religion*, Vol. 8, Lindsay Jones (Ed.), 2nd Ed., Farmington Hills, Thomson Gale, 2005.
75. Orel, Vladimir E. & Olga V. Stolbova, *Hamito-Semitic Etymological Dictionary*, Leiden, Brill, 1995.
76. Skeat, Walter W., *An Etymological Dictionary of the English Language*, London, Oxford University Press, 1888.
77. Von Eckardt, Barbara, *What is Cognitive Science?*, Cambridge, The MIT Press, 1995.
78. Zammit, Martin R., *A Comparative Lexical Study of Qur'anic Arabic*, Leiden, Brill, 2002.





موجز المقالات

الأمن في القرآن الكريم؛

دراسة تحليلية دلالية على ضوء نظرية الاستعارة التوجيهية

- محمّد حسين شيرزاد (دكتوراه في علوم القرآن والحديث بجامعة الإمام الصادق عليه السلام)
- محمّد حسن شيرزاد (دكتوراه في علوم القرآن والحديث بجامعة الإمام الصادق عليه السلام)
- محمّد شريفى (أستاذ مشارك في قسم علوم القرآن والحديث بجامعة مازندران)

إنّ «الأمن» إحدى الحاجات الرئيسة للمجتمعات البشرية وأولها القرآن الكريم عناية فائقة. وعلى الرغم من أنّ ثلّة من الباحثين كرسوا بحوثهم على دراسة التعاليم الأمنية في هذا السفر المقدّس إلّا أنّ مراجعة بحوثهم تثبت أنّ معظم اهتمامهم انصرف إلى آيات تتناول إدارة مخاوف الإنسان وهواجسه الدنيوية مباشرة؛ ومنها الآية ٦٠ لسورة الأنفال المباركة. بينما هناك كمّ هائل من التعاليم القرآنية المتعلقة بالأمن، ليس في الاستخدام الحقيقيّ للألفاظ وإنّما في سياق تعبيرات استعارية بديعة. ومن أجل دراسة تلك التعبيرات الاستعارية، حاولت هذه المقالة بمقاربتها الدلالية المعرفية أن تلقى الضوء على دور الجهات الستّ في بناء الاستعارات المفهومية للأمن والفلتان الأمنى. أثبتت

هذه الدراسة أنّ الأمن في التعبير القرآنيّ يتمثّل في الجهات الثلاثة: الأعلى والأمام واليمين؛ بينما الفلتان الأمنيّ يُعبّر عنه بالجهات الثلاثة الأسفل، والوراء، واليسار. المفردات الرئيسية: لغة القرآن، علم الدلالة المعرفيّة، الاستعارة المفهوميّة، الاستعارة التوجيهيّة، الجهات الستّة.

مكانة حاجات الإنسان الأساسيّة في آيات القرآن، في ضوء نظريّة يوهان غالتونغ حول السلم والعنف

□ أحمد عليّ صاحب ناسي (طالب دكتوراه في علوم القرآن والحديث بجامعة أصفهان)
□ محمّد رضا حاجي إسماعيليّ حسين آبادي (أستاذ في قسم علوم القرآن والحديث بجامعة أصفهان)
□ مهديّ مطيع (أستاذ مشارك في قسم علوم القرآن والحديث بجامعة أصفهان)

ليست الحرب في وجهة نظر «يوهان غالتونغ» إلا شكلاً من أشكال العنف، وإنّ السلام لا يُنال بترك النزاع والخصام؛ بل يستقرّ في غياب العنف. يعدّ غالتونغ العنف «اختلالاً وضراً يمكن تفاديه في سبيل تلبية حاجات الإنسان الرئيسيّة». ومن هذا المنظور فإنّ العنف هو الجور وغياب العدل، وإنّ كلّ عنفٍ بداية سلسلة متوالية من أعمال العنف التالية. إذن لا بدّ من كسر حلقة العنف لنيل السلام. وذلك لا يتيسّر إلاّ بقطع العلاقات الظالمة القائمة على التمييز بين الشعوب. ويرى أنّ الثقافة مصدر هذه العلاقات، وأنّ الدين باعتباره عنصراً جوهرياً للثقافة، يؤدّي دوراً حاسماً في إقرار السلام أو نشر العنف. السؤال الجوهرى لهذه المقالة هو: ما هي مكانة حاجات الإنسان الأساس في التعاليم القرآنيّة؟ هل يحترم القرآن هذه الحاجات ويعترف بها؟ الإجابة عن هذا السؤال بنعم تعني أنّ التعاليم الإسلاميّة سلميّة تناشد الصلح، بينما تفيد الإجابة السلبية بأنّ تلك التعاليم عنيفة معارضة للصلح. وخلصت هذه الدراسة الوصفية التحليلية إلى أنّ حاجات الإنسان الجوهرية تحتلّ مكانة سامية في القرآن، وأنّ تجاوز «الفساد» و«السيئة» و«العنف»، وتجاوز «المحاربة بغية الفساد في الأرض» و«الإرهاب» مؤشّر على إرادة الإسلام لمكافحة العنف والإرهاب.

المفردات الرئيسية: الإسلام، العنف، السلام، القرآن، الحاجات الأساس، يوهان غالتونغ.

دراسة فى مفهوم النظام القرآنى للتأمين الاجتماعى

فى ضوء مفهوم الحياة الطيبة

- مهديّ عبد اللّهيّ پور (أستاذ مساعد بجامعة علوم ومعارف القرآن الكريم)
- سيّد محمّد نقيب (أستاذ مساعد بجامعة علوم ومعارف القرآن الكريم)
- عليّ غضنفرى (أستاذ مساعد بجامعة علوم ومعارف القرآن الكريم)
- عليّ زهراب (طالب دكتوراه فى التفسير المقارن بجامعة علوم ومعارف القرآن الكريم)

عادة يُختزل المفهوم السائد للتأمين الاجتماعى، فى دعم الحكومات المعيشى لأبناء المجتمع. ومفهوم التأمين الاجتماعى وإن كان مستوحى من تعريف معاصر ومصطلح عليه وفى الرؤية الغربية العلمانية لحاجات الإنسان المادّية؛ إلاّ أنّه يبدو أنّ هذا الموضوع لن يعيق بحال تقديم مفهوم جديد عن هذا المصطلح. تركّزت هذه الدراسة الوصفية التحليلية بالتحديد على أنّه كيف يمكن صياغة مفهوم عن التأمين الاجتماعى، على أن يكون قائماً على الحياة السعيدة المرجوة ومستلهمًا من التعاليم القرآنية؟ عرض القرآن الكريم نمط حياة للإنسان وعبر عنه بـ«الحياة الطيبة» التى تميّز بسما، منها أنّها حياة دائمة، ونابعة من مراتب الإيمان وتجسيد للعمل الصالح، وحياة كريمة آمنة تجلب الهدوء والاطمئنان، وحافلة بالسعادة والسرور. فى هذا النمط ليس تأمين الحياة المادّية والمعاش مغفولاً فحسب؛ يُعدّ من أهمّ عناصره ومقوماته. من جانب آخر، بما أنّ هناك مقاربات شتىّ تجاه كرامة الإنسان تناشد حتّى فى مفهومها السائد، ضمان الكرامة الإنسانيّة، وبما أنّ هذا الهدف السامى من الأهداف الرئيسة لهدى القرآن الكريم، فإنّ النظام القرآنى للتأمين الاجتماعى يرتبط ارتباطاً وثيقاً بمفهوم الحياة الطيبة باعتبارها حياة الإنسان المنشودة. وزبدة القول أنّ هذا النظام نظام متناغم مع الحياة الطيبة تحاول تأمين كرامة الإنسان الاجتماعيّة وأمنه وطمأننته فى كلتا الدارين، والدولة الإسلامية بوصفها السلطة الحاكمة وأقوى كيان اجتماعى، لها الدور الأبرز فى تأمينها؛ بحيث يمكن القول بأنّ الدولة الإسلامية، هى دولة النظام القرآنى للتأمين الاجتماعى.

المفردات الرئيسة: التأمين الاجتماعى، دراسة المفهوم، النظام القرآنى، الحياة الطيبة.

دراسة أساليب القرآن الكريم في الإقناع حول القيامة

- سحر مصلى نجاد (ماجستير اللسانيات بجامعة بيار نور بشيراز)
- محمد هادي فلاحى (أستاذ مساعد بالمركز الإقليمي للإعلام العلمى والتقنى بشيراز)
- بهزاد مریدی (أستاذ مساعد فى قسم اللسانيات واللغات الأجنبية بجامعة بيار نور بشيراز)

استخدم الله تعالى فى القرآن أساليب شتى لإقناع المتلقى وإثبات حقايقته كلامه. فعملية الإقناع تُعدّ من أكثر مباحث تحليل الخطاب تداولاً، وتُستخدَم لأجل ضبط ذهن المتلقى وإلقاء الرسالة. سلّطت هذه الدراسة الضوء على أساليب الإقناع وكيفية استخدامها لتشجيع المتلقى على متابعة موضع القيامة فى كلّ من سورة القيامة والواقعة والغاشية والنبأ وعبس، واستخدمت فى دراسة مقومات الإقناع وعناصره نموذج هاولند ونموذج استعراض الحقيقة للتفسير المعرفى. واعتمدت الدراسة ترجمة القرآن لآية الله مكارم شيرازى، وأيضاً ترجمة تفسير الميزان وتفسير النور. أثبتت النتائج المستخلصة عبر المنهج الوصفى التحليلى استخدام جميع أجزاء النموذجين فى السور المذكورة كلّها. وعلى أساس نموذج هاولند تضمّن هذه السور استدلالات كثيرة، والتخويف والتهديد والسؤال والإجابة أكثر من آليات الإقناع الأخرى. ونظراً لإقامة الأدلة الكثيرة فى جميع السور المذكورة، فقد تبين أنّ الأسلوب المركزى الذى يؤكّد على محتوى الرسالة الاستدلاليّ، أكثر استخداماً، الأمر الذى يدلّ على المقاربة القرآنية الإقناعية القائمة على التفكّر.

المفردات الرئيسية: الخطاب، الإفحام، الإقناع، القرآن، القيامة.

نمط فى تطوّر علم تناسب السور القرآنية:

تناسب سورتي الفتح ومحمد ﷺ نموذجاً

- صدّيقة جتنى فيروز آبادى (ماجستير فى علوم القرآن والحديث بجامعة ميبد)
- أحمد زارع زردينى (أستاذ مشارك فى قسم علوم القرآن والحديث بجامعة ميبد)
- كمال صحرائى أردكانى (أستاذ مساعد فى قسم علوم القرآن والحديث بجامعة ميبد)

تشكّل معرفة تناسب السور القرآنية والسعى إلى دراسة بنيتها الهندسية أحد اهتمامات الباحثين المعاصرين من أجل اعتمادها فى مختلف البحوث التفسيرية والكلامية. ومن

مجالات البحث في علم التناسب الأطلاق على معطيات الباحثين القدامى والمعاصرين والجمع بينها وبالتالي تقديم حلول في العلوم القرآنية. يُعَدُّ الدراسة الخطية أو «ترتيب السور» و«تناسب السور» من الاتجاهات القديمة في علم التناسب، وهو اتجاه خطي تمامًا. وما زال هذا الاتجاه له أنصار ومؤيدون. تسعى هذه الدراسة إلى تطوير هذا الاتجاه في دراسة بنية القرآن الكريم عبر الجمع بين معطيات البحوث القديمة والجديدة، وتطبيق تلك المعطيات في تحليل الترابط القائم بين سورتي محمد ﷺ والفتح. تدلّ نتائج هذه الدراسة على وجود علاقات مختلفة من الصلات اللفظية والدلالية على المستوى الصغير والكبير. وتشير نتائج هذه الدراسة إلى توفير المجال الأحسن لفهم أمثل للسورتين، وإيضاح أفضل للبنية النصية للقرآن الكريم، وتقديم ردود دامغة على الشبهات المتعلقة بتعددية بنية (نص) القرآن الكريم، وإماطة اللثام عن جمالياته.

المفردات الرئيسية: سورة محمد ﷺ، سورة الفتح، العلاقات النصية، تناسب سور القرآن، معرفة بنية القرآن.

نمط العوامل المؤثرة في مسار التأليف في العلوم القرآنية

(من القرن ٦ حتى ١٠) في سياق النظرية البنائية

- نجمة نجم (طالبة دكتوراه بجامعة آزاد الإسلامية، فرع علوم وتحقيقات، طهران)
- مهدي مهريزي طرقي (أستاذ مشارك بجامعة آزاد الإسلامية، فرع علوم وتحقيقات، طهران)
- محمد علي مهدي راد (أستاذ مشارك بمجمع فارابي التابع لجامعة طهران)
- سيد محمد علي آيازي (أستاذ مساعد بجامعة آزاد الإسلامية، فرع علوم وتحقيقات، طهران)

تدرس هذه المقالة من خلال المقاربة التفسيرية الفكرية العلمية والاجتماعية العوامل المؤثرة في التطورات الطارئة على التأليف في علوم القرآن. رأت ثمانية كتب في علوم القرآن النور طوال القرن ٦ حتى ١٠ للهجرة، وتركت بصماتها على تلك الحقبة، فلذلك استأثرت باهتمام البحث. تبنت المقالة منهج البحث الوثائقي والتحليل التاريخي في عملية البحث، كما اعتمدت في تحليل البيانات والمعلومات وعرض النمط النهائي، النظرية البنائية (GT). وظهرت نتائج البحث في ١٨ موضوعاً في مسار التطور وتم

تصنيف الموضوعات المذكورة على وفق مدى تأثير العوامل، المدى العالی والمتوسط والقصير. والجدير بالذكر أنّ النمط النهائي للعوامل المؤثرة في مسار تطوّر التأليف في علوم القرآن تمّ في سياق النظرية البنائية التي تتكوّن من أجزاء هي: العوامل العليّة بما فيها شخصيّة المؤلّف، واختصاصه العلمي، والعوامل الثقافية الاجتماعية لعصر المؤلّف، معاصروه وتأثره بما سبقه من الكتاب والمصادر، وتأثير المؤلّف في ما تلاه من الكتاب والمصادر، هوية النصّ وثاقته (بما فيها هيكلته ووظائفه ومحتوياته). العوامل السياقية أو الظرفية مثل الظروف الزمكانية، هجرة المؤلّف وأسفاره المتعدّدة، شمولية عناوين المصدر، قَدَم واشتہار الكتاب ومؤلفه. أمّا العوامل الوسيطة فهي كالمسلمات الأخلاقية للمؤلّف، والعوامل السياسية والاقتصادية لعصره، حرّية المؤلّف الفكرية أو تزمته. هذا وتطرّق البحث إلى الإستراتيجيات ونتائجها أيضًا.

المفردات الرئيسية: علوم القرآن، التحليل التاريخي، العوامل المؤثرة، تطوّر التأليف، النظرية البنائية، القرن ۶ حتى ۱۰.

منهج ونموذج نويورت في استعراض العملية التواصلية في القرآن

- علىّ راد (أستاذ مشارك بمجمّع فارابی التابع لجامعة طهران)
 - سيّد محمّد موسىّ مقدّم (أستاذ مشارك بمجمّع فارابی التابع لجامعة طهران)
 - مريم سرخيل (دكتوراه في علوم القرآن والحديث بمجمّع فارابی التابع لجامعة طهران)
- استأثرت دراسة العلاقة بين القرآن والكتاب المقدّس باهتمام الباحثين الغربيين. ومنهم الباحثة آنجليكا نويورت التي تناولت هذه العلاقة في دراستها القرآنية بمقاربة لسائبة. انتقدت نويورت البحوث التي تزعم أنّ القرآن استنساخ عربيّ للإنجيل أو المسيحية، وعدت القرآن كتابًا مقدّسًا مستقلًّا جسّد ذروة القدسية في الكتب السماوية من جهة، واستطاع تطبيق أهدافه الدينية. درست نويورت عملية توجيه الخطاب في القرآن إلى المتلقّي بشكل شفهيّ وبمناخ مسرحية. إنّها تعدّ القرآن نصًّا تواصلًا يتعامل مع المتلقّين، والذي تمكّن من الردّ على إشكاليّاتهم وأسئلتهم. استعرض الباحثون في هذه المقالة الوصفية التحليلية في البداية نظرية نويورت، وأيضا نظرية الفعل التواصلية ليورغن هابرماس، ثمّ سلطوا الضوء على تطبيق نويورت لنظرية هابرماس. أظهرت نتائج البحث

أن نويورت استفادت من «نظريّة الفعل التواصلي» لهابرماس . حاولت نويورت أن تثبت تفرد القرآن واستقلاله إلا أن جهودها تعثرت في الدراسة التزامنيّة القائمة على السورة القرآنيّة، حيث اشتبهت في بعض المواطن مع المقاربة المسيحيّة.

المفردات الرئيسيّة: نويورت، هابرماس، العمليّة التواصليّة، القرآن، الأدبيّ، التناصّ، الأرضيّة التاريخيّة.

تطبيق مقاربة «البنية المعرفيّة» في أساليب تعليم القرآن في سياق التعلّم ذي المعنى

- زهراء صفيان جوزدانيّ (ماجستير في العلوم والمعارف القرآنيّة)
- رضا سعادت نيا (أستاذ مساعد بجامعة علوم ومعارف القرآن الكريم، كليّة أصفهان)

ارتكزت هذه الدراسة على أهميّة البنية المعرفيّة وتعزيزها في نطاق النشاطات التعليميّة. والبنية المعرفيّة هي الطريقة التي ينظّم المتعلّم معلوماته وبياناته العلميّة في ذهنه. يسفر تكوين البنية المعرفيّة وتعزيزها إلى نتائج بارزة، منها جعل التعلّم ذا معنى، يعني ربط المعطيات العلميّة الجديدة بالمرتكزات العلميّة السابقة في بنية المتعلّم المعرفيّة، بحيث كلّما كانت هذه الصلة أوثق وأمتن، ازداد الإدراك عمقًا. وعلى وفق الآية ٩ لسورة الإسراء: ﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ...﴾ نؤمن بأنّ القرآن الكريم يعرّف بأساليبه في سياق مهمّته التعليميّة والهدى الأقوم. ولذلك فإنّ هذه المقالة الوصفية التحليليّة بصدد استخلاص الأساليب القرآنيّة في تكوين البنية المعرفيّة وتعزيزها وإيضاح مكانة البنية المعرفيّة في عمليّة التعلّم، عبر التأمل في القرآن ونصوص التربية والتعليم. أظهرت نتائج هذه الدراسة أنّ تكوين البنية المعرفيّة وتعزيزها في القرآن يخضع لمناهج وإستراتيجيات تشتمل على كلّ من: تناول المحتوى في سياق الأحداث، وتوفير الأرضيّة خلال الحوار مع الآخرين، وتوفير الأرضيّة عبر السرد القصصيّ، تعدديّة وجوه الحوار المباشر مع المتلقّي، ربط الكلام إلى الأركان البارزة للكلمات السابقة، وإدخال عنصر العاطفة، مثل التصوير، والتكرار الإيقاعيّ، في إطار هرم البنية المعرفيّة.

المفردات الرئيسيّة: القرآن، تعزيز البنية المعرفيّة، التعلّم ذو المعنى، أوزوبل.

آراء أبي القاسم الكعبي البلخي التفسيرية، دراسة تحليلية

- حسن خرقاني (أستاذ مشارك بالجامعة الرضوية للعلوم الإسلامية)
 - علي أكبر رستمی (أستاذ مساعد بالجامعة الرضوية للعلوم الإسلامية)
 - سيد محمد علي فهمي (طالب دكتوراه في علوم القرآن والحديث بالجامعة الرضوية للعلوم الإسلامية)
- علم التفسير مدين لمساعي مفسرين قاموا بشرح كتاب الله وتبيينه. ضاعت بعض تلك التفاسير؛ لكن آراء أصحابها حول بعض الآيات ما زالت تحتفظ بها المصادر. ومنهم أبو القاسم الكعبي البلخي المتكلم والمفسر المعتزلي. تتناول هذه المقالة الوصفية التحليلية بعض آراء الأخير التفسيرية، ويتضح في ضوئها أنه يفسر الآيات بالمنهج القرآني العقلي، ويولي السياق ودقائق التعبير أهمية كبيرة في فهم مراد الله تعالى. ومن هنا يرى أن المقصود بالكلمات التي ابتلى الله بها إبراهيم عليه السلام، هو الإمامة والتي أتمها الله سبحانه. كما أنه يعرض عن القول المشهور في سورة القيامة، متبنيًا ويعتقد أن المقصود بالقرآن هو قراءة كتب الأعمال. تحظى الاستدلالات العقلية والكلامية بمكانة متميزة عنده، حيث إنه يرى أن آدم عليه السلام قبل الملائكة وليس مسجودهم، وجنة آدم أرضية، كما أنه لا يقبل «عالم الذر»، ويعتبر عقول بني آدم شاهدًا على ربوبية الله. إلى ذلك لا يرى الحكومة والخلافة شرعية للكفار والظالمين كونها عهدًا إلهيًا. ومن مباحثه التفسيرية قراءات القرآن وفقهه أيضًا.
- المفردات الرئيسية: أبو القاسم الكعبي البلخي، تفسير القرآن، المواقف التفسيرية، المناهج والاتجاهات التفسيرية.

تقرير غير واعد عن المعاد

على أساس معادلة الرجاء للتصديق في الآية ۷ لسورة يونس

- سيّدة فاطمة كيانی (ماجستير في علوم القرآن والحديث بجامعة قم)
 - سيد قاسم كيانی (مدرّس المستويات العليا للعلوم العقلية بحوزة قم العلمية)
- ذكر المفسرون في إيضاح مادة «الرجاء» في قوله تعالى: ﴿لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا﴾ (يونس / ۷) احتمالات شتى مثل الخوف والطمع والتوقع والتصديق. وعلى الرغم من أن «التصديق» من مدلولات يبدو ضروريًا إيضاح علاقته الدلالية مع الرجاء للتباعد الدلالي بين دلالاته الوضعية والرجاء، إلا أن المفسرين لم يتطرقوا إلى ذلك، الأمر الذي جعل جواز حمل

التصديق على الآية مكتنفًا بضابيّة. وهناك إشكالية ثانية في معظم التفسيرات السابقة بما فيها «التصديق»، وهي عدم العناية بالطابع التحفيزي للآية في الدعوة إلى النزعة الأخروية المتفائلة بدلاً من القناعة العقلية بالآخرة، لكن لم تعتن التفسيرات بهذه النقطة على الرغم مما يؤيدها مثل تخيّر مفردات الآية ونظمها. بتعبير أوضح حينما يقرأ المتلقّي التفسير ينصرف ذهنه إلى الإيمان بالمعاد والتداعيات الخطيرة لرفض المعاد بوصفهما مبدأ عقائديًا، في حين تسعى الآية إلى فتح نافذة أخرى على المتلقّي لا تقدّم المعاد في سياق قناعة ومبدأ عقائديّ لازم الطاعة، كما أنّ الآية بصدد لفت انتباه المتلقّي إلى الأمل والتفاؤل في المعاد، أو بتعبير أوجز إلى النزعة الأخروية لا إلى الإيمان بالمعاد. قدّم هذا البحث تقريرًا تحليليًا عن الرأي القائل بمعادلة الرجاء للتصديق، والادّعاء القائل بأنّ هذه الآية بفكرتها الرئيسة وهي المعاد، بصدد ترسيخ النزعة إلى الحياة الأخروية وليست تكوين رؤية أو فكرة عنها. المفردات الرئيسة: الرجاء، التصديق، المعاد، الإيمان.

دراسة ونقد في آراء المفسّرين حول

«آيات النهي عن التعجيل في الوحي»

□ سيّد روح اله دهقان باغی

□ أستاذ مساعد في قسم المعارف بجامعة شيراز الطبيّة

تعدّدت التفسيرات الشيعيّة والسنيّة للآيات ١٦ حتّى ١٩ لسورة القيامة والآية ١١٤ لسورة طه، والتي تنهى الرسول الأعظم صلى الله عليه وآله عن التعجيل في قراءة القرآن. أطلق الباحث في هذه المقالة على تلك الآيات «آيات النهي عن التعجيل في الوحي». وظهرت ستّة آراء للمفسّرين عن الآيات المذكورة بعد دراسة في أمّهات تفاسير الفريقين، حيث إنّ الرأي الأوّل المتفق عليه شيعيًّا وستّة، قائم على النهي عن التعجيل في قراءة القرآن لدى تلقّي الوحي، وظلّ هذا الرأي محطّ العناية طيلة خمسة عشر قرنًا مضى على نزول القرآن. أمّا الآراء الخمسة المتبقية فلا تحظى باتّفاق المفسّرين كلّهم، ولم تكن مطروحة في جميع القرون المنصرمة؛ بل تبنّى بعضها منهج تفسيريّ واحد أو عدد من التفسيرات. وكلّ واحد من الآراء تعانى إشكاليات متعدّدة تعدّر الاعتراف بها. هذه الدراسة المكتبيّة والوصفيّة التحليليّة المقارنة المصحوبة بالنقد العقليّ والنقلّي والتاريخيّ، كما أيّدت نزول القرآن

دفعه واحدة على وفق سورة القدر وغيرها من الآيات والأحاديث المتعلقة، اعتبرت هذا النزول قبيل نزول آيات النهى عن التعجيل فى سورة القيامة، ورأت فى ضوء رواية عن الإمام الصادق عليه السلام أن «النهى عن التعجيل» صدر تنبيهاً، وسبق ارتكاب المنهى عنه من جانب الرسول الأعظم صلى الله عليه وآله ومع الأخذ بعين الاعتبار أن القرآن فى نزوله الدفعى لم يتم إبلاغه. المفردات الرئيسية: آيات النهى عن التعجيل، النزول الدفعى، الوحي، العلم الحضورى، نسيان الوحي.

المراد بقراءة القرآن فى الآية الأخيرة لسورة المزمل، وحكمها الشرعى

- حميد وحيدان أردكان (طالب دكتوراه فى علوم القرآن والحديث بجامعة فردوسى مشهد)
- حسن نقى زادة (أستاذ بجامعة فردوسى مشهد)
- محمّد حسن رستمى (أستاذ مشارك بجامعة فردوسى مشهد)

أمر المسلمون فى الآية الأخيرة لسورة المزمل بقراءة القرآن. والآراء متضاربة فى تحديد المراد بالقراءة. فمن الباحثين من يرى أن المراد بقراءة القرآن فى الآية هو مطلق القراءة، ولا يراد بها القراءة التى تُعَدُّ من واجبات الصلاة غير الركنية. ومنهم من يرى أن المراد بهذه القراءة هو مطلق القراءة فى الصلوات بما فيها الفرائض والمستحبات. استنبط ثلثة من الأعلام من هذه الآية وجوب القراءة فى الصلوات اليومية، مثل السيد المرتضى، والعلامة الحلى، والمحقق الكركى، وآية الله الخوئى، كما استنبط آخرون منها الأمر باستحباب صلاة الليل. لو دققنا فى دلالة «قيام الليل» واستعمالاته فى النصوص المتقدمة، والمقام وسياق الآية والسورة اتضح أنه لا يمكن التسليم بالأقوال الثلاثة الأولى لأنها تخالف ظاهر الآية وسياق السورة، وتخالف مقام القول والروايات المأثورة. أمّا القول الرابع فتؤيّد أدلة مثل موافقته مع القواعد البلاغية، ومطابقته لسياق الآية والسورة، مقام القول والروايات الشريفة. ويتبين أيضاً أن فعل الأمر المخاطب فى التعبير القرآنى يفيد الاستحباب على خلاف ظاهره. هذا وتتطوى المقالة فى ثناياها على معطيات جديدة ومنها الدراسة فى دلالة «قيام الليل» واستخدامها فى هذا البحث والاستدلال على مقام القول وسياق السورة، وردّ العجز إلى الصدر. المفردات الرئيسية: سورة المزمل، آيات الأحكام، واجبات الصلاة، قيام الليل، قراءة القرآن.